

مشاركت با مسيح

نویسنده: جک هایفورد

ترجمه: میشل آقامالیان

Our daily walk

Jack Hayford :By

Michel Aghamalian :Translated by

فهرست مطالب

فصل اول: صبحی که خداوند با من سخن گفت

فصل دوم: در نزد پای‌های عیسی

فصل سوم: نمونه‌ای برای شروع

فصل چهارم: به حضور خداوند وارد شوید

فصل پنجم: قلب خود را به روی خداوند بگشایید

فصل ششم: برای روزهای خود برنامه‌ریز کنید

فصل هفتم: برنامه‌ها و رهنمودهایی برای بهتر شدن عبادت شخصی

فصل اول

صبحی که خداوند با من سخن گفت

درحالی که چشمان خود را می‌مالیدم بر لبه تخت خواب نشستم. ساعتی که در کنار تخت خوابم قرار داشت چند لحظه قبل در ساعت ششم صبح به صدا درآمد. هر روز در همین ساعت بیدار می‌شدم تا دعا کنم. لحظاتی بعد خدا این مسأله مهم را به من یادآوری کرد که در مورد جنبه مخصوصی از دعا سهل‌انگاری کرده‌ام. آن روز هیچ انتظار نداشتم که خداوند با من سخن گوید اما او به من فرمود: «تو فراموش کرده‌ای که برای مشارکت با من برنامه منظمی داشته باشی.»

من درحالی که بر لبه تخت خواب نشسته بودم در مورد اهمیت این پیام فکر می‌کردم. خدا مرا محکوم نکرده بود ولی می‌خواست به من بفهماند که حتماً لازم است برنامه منظمی برای مشارکت با او داشته باشم. وقتی منظور خداوند را درک کردم و مفهوم سخنی که گفته بود بر من مکشوف گشت، احساس کردم که باری سنگین بر قلبم قرار گرفت.

پیش خودم فکر کردم که واقعاً همانطور است که خداوند می‌فرماید. من برنامه منظمی برای مشارکت با او ندارم.

متعجب و متحیر بودم ولی این کلمات بقدری پربرت بود و جان مرا تازه می‌ساخت که هر بار با بازگو کردن آنها در من احساس وجد و شادی بوجود می‌آید. توجه کنید که خدا به من نگفت که من وقتی برای دعا نداشتم بلکه به من مستقیماً یادآوری نمود که روش مشارکت من با او صحیح نبود و من بلافاصله مقصود او را فهمیدم. فرقی که این دو مسأله با یکدیگر دارند به مشارکت من با مسیح ارتباط یافت مسأله‌ای بحرانی شد. اجازه بفرمایید در این مورد بررسی نمایم.

درس‌های اول

زمانی که پسر بچه‌ای بیش نبودم مسیح را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفتم و در نوجوانی برکتی که خیلی زود از آن برخوردار شدم این بود که یادگرفتم عبادت شخصی داشته باشم. این عبادت معمولاً شامل اختصاص دادن زمانی برای مطالعه کتاب مقدس و دعا بود. این عادت در بزرگسالی هم ادامه یافت و به همین دلیل است که ملاقات الهی در صبح زود آن روز تا این اندازه جالب توجه بود... خدا با من زمانی سخن گفت که درواقع بیدار می‌شدم تا فقط دعا کنم. ولی خدا با کلام مستقیم خود اشتباه مرا به این شکل تصحیح کرد که به من نشان داد هرچند به طور کلی دعا کردن را فراموش نکرده بودم ولی یک جنبه از دعا را به کل از یاد برده بودم و همین امر اشکال مهمی ایجاد کرده بود!

سال‌ها قبل از این که آن روز صبح خداوند مرا ملاقات فرماید چه در زندگی شخصی و چه در خدمتم مرتب در دعا رشد فزاینده‌ای داشتم. در نتیجه قابل درک و تا حدی مایه تسلی خاطر است که خداوند به من نفرمود: «تو دعا کردن را فراموش کرده‌ای.» او قبلاً دعا‌های بسیار مرا شنیده و اغلب در دعا و در مورد دعا درس‌هایی به من داده بود. درواقع در ده سال اخیر من از نظر دعای ایمان، عبادت و پرستش پر از روح‌القدس و شفاعت و مبارزه روحانی که قوت آن از جانب خدا بود بسیار رشد کرده بودم. تمام جنبه‌های فوق از دعا برای من اهمیت بخصوصی پیدا کرده بود و درحالی که در درک آنها رشد می‌کردم، آنها را به دیگران هم تعلیم می‌دادم.

پیش از آنکه خدا آن روز صبح به من بگوید که فراموش کرده‌ام برنامه منظمی برای مشارکت با او داشته باشم کتاب مفصلی در مورد دعا نوشته بودم و اعضای کلیسای خود را در مسیر دعا پیش برده و به مدت سه سال در یک برنامه تلویزیونی در مورد دعا تعلیم داده بودم و بالاخره اینکه سعی کرده بودم مرد ایمان باشم و دلیرانه دعا کنم. اما با وجود تمام این موارد هنوز یک ایراد مهم وجود داشت...

در میان تمام این فعالیت‌ها خداوند مرا به کاری فرامی‌خواند که نادانسته آن را نادیده گرفته بودم. او ارزش چیزی را که من یادگرفته بودم پایین نمی‌آورد ولی تأکید داشت که من عمل کردن به موضوع اساسی دعا یعنی مشارکت داشتن و بودن با خدا را فراموش کرده‌ام صبح روزی که از آن سخن گفتم نقطه عطفی بود در زندگی من و اعضای کلیسایی که شبانی آنها را برعهده داشتم. عرض کردم نقطه عطف بود چون به محض این که از تخت خواب خارج شدم لباس پوشیدم و در دعا از خداوند خواستم به من کمک کند تا بتوانم هر روز طبق برنامه منظمی مشارکتی صمیمانه و تحت هدایت روح‌القدس با او داشته باشم.

یکی از اولین کارهایی که خدا در پاسخ به دعای من انجام داد این بود که تأیید کرد از آنچه در سالیان اخیر آموخته و انجام داده بودم خشنود و راضی است. خدا به من نشان داد که از دعای گروهی کلیسای ما که در حیات کلیسا امری حیاتی و ثمربخش گردیده بود خشنود است. در عینحال عبادت، پرستش و شکرگزاری ما را که در این اواخر با تحول جدیدی روبرو شده بود مورد تأیید قرار داد. تحول جدید، از اینجا ناشی شده بود که با درک و حساسیت روحانی جدیدی موضوع استقرار ملکوت الهی را مورد توجه قرار داده بودیم. «ملکوت تو بیاید» یکی از ابعاد پرستشی است که از صمیم قلب صورت می‌گیرد. به علاوه دعای شفاعتی و جنگ روحانی ما به این ترتیب شادی آفرین و مؤثر گردیده بود که ما یاد گرفته بودیم اصول اقتدار روحانی را در دعای شفاعتی و جنگ روحانی به کار ببندیم و نتیجه این امر را در شرایط و زندگی کسانی که برای آنها دعا شده بود مشاهده کرده بودیم. خدا این را هم تأیید فرمود.

با این حال خدا مجدداً تأکید کرد که با وجود تمام اینها فراموش کرده‌ایم که با برنامه منظمی هر روز در خلوت، مشارکتی شخصی و صمیمانه با مسیح داشته باشیم. خدا نمی‌فرمود که من دعا نکرده‌ام یا رابطه شخصی با او نداشته‌ام بلکه به من نشان می‌داد که می‌خواهد به طور منظم هر روز با او و فقط با او مدتی از وقت خود را بگذارانم.

البته من هم به دعوت الهی پاسخ مثبت دادم. اگر شما هم جای من بودید حتماً همین کار را می‌کردید چون همین که این کتاب را می‌خوانید نشان می‌دهد اهمیت مشارکت با مسیح را درک می‌کنید. بنابراین برای من جای خشنودی است که برای شما توضیح دهم خدا آن روز صبح و در طی ماه‌های بعد به من چه درسی آموخت و چگونه مراتزه ساخت. برای من سپیده دم یعنی آغاز هر روز جدید تبدیل شد به مشارکتی زنده با خداوند. دعا رضایت بخش‌تر گردید و در اجرای وظایف روزانه‌ام انعکاس بیشتری از حکمت الهی مشاهده نمودم و بالاتر از همه اینها من از حضور الهی در زندگی‌ام بیش از همیشه آگاهی یافتم.

اجازه بفرمایید بگویم که چگونه خداوند کار خود را آغاز کرد و مرا به زیر پای‌های خود آورد تا به شکلی تازه به او بنگرم و به شناختی عمیق‌تر از او نایل شوم.

فصل دوم

نزد پایهای عیسی

وقتی از مشارکت صمیمانه با خدا حرف می‌زنیم مقصودمان این نیست که مشارکت ما باید عارفانه یا شامل یک سری مراسم باشد. مشارکت صمیمانه با خدا به این شکل نیست که شامل مراسمی دقیق، خشک و بی‌روح باشد. این مشارکت اسرارآمیز و رمانتیک هم نیست یعنی چنین نیست که شخص بر اثر مشارکت صمیمانه با مسیح به حالت خلسه فرو رود.

مشارکت با مسیح به این معنی است که شخصاً به حضور مسیح برویم، قلب خود را به روی او بگشاییم و در زمان پرستش فروتنانه در برابر تخت خدا قرار بگیریم و در حین سرود خواندن تمام وجود خود را به خالق خود تسلیم کنیم. مشارکت صمیمانه با مسیح عملی است روحانی نه کاری که فقط با عقل خود انجام بدهیم. این مشارکت به این شکل نیست که در طی آن از عقل و منطق خود استفاده نکنیم بلکه مشارکت با مسیح اساساً عبارتست از ارتباطی شخصی و صمیمانه با مسیح؛ ارتباطی که بوسیله روح خدا ایجاد می‌شود.

در نتیجه می‌توان گفت داشتن چنین مشارکتی با عیسی مستلزم این است که قلب ما پذیرای روح القدس باشد و بگذاریم روح خدا قلب ما را تفتیش کند و در کل وجودمان-یعنی جسم و جان و روح امان و نیز از طریق کل وجودمان عمل فرماید.

جایی که باید از آن شروع کرد

پس از این که برنامه مشارکت روزانه خود را شروع کنیم لازم است بدانیم که آمدن به نزد پایهای عیسی دارای چه قدرتی است. همانطور که گفتم وقتی خداوند درباره احتیاج من به داشتن مشارکت منظم با او سخن گفت، اول از همه مرا به نزد پایهای خود خواند.

پس از این اتفاق من به یاد سخنان عیسی افتادم که علت اهمیت واقعه مذکور در لوقا ۴۲-۳۸:۱۰ در آنها خلاصه شده است. در کلام خدا چنین می‌خوانیم:

و هنگامی که می‌رفتند، او وارد بلدی شد وزنی که مرتاه نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت. و او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشسته، کلام او را می‌شنید. اما مرتاه به جهت زیادی خدمت مضطرب می‌بود. پس نزدیک آمده گفت: «ای خداوند، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم؟ او را بفرما تا مرا یاری کند.» عیسی در جواب وی گفت: «ای مرتاه، ای مرتاه، تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری، لیکن یک چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است و از او گرفته نخواهد شد.»

این سخن عیسی خطاب به مرتاه که «لیکن یک چیز لازم است» بشدت مرا تحت تأثیر قرار داد. درواقع این سخن نشان می‌دهد که قبل از هر چیز دیگر مشارکتی شخصی و صمیمانه با مسیح اهمیت دارد. بعد هم عبارت «نزد پایهای» عیسی تمام فکر مرا به خود مشغول داشت. فکر کردم در اینجا کلام خدا به وضوح نشان می‌دهد که مشارکت من با مسیح در کجا باید صورت گیرد. وقتی بیشتر در مورد این قسمت از کلام خدا فکر کردم مفهوم قرار گرفتن در نزد پایهای مسیح مراتحت تأثیر قرار داد. قرار گرفتن در چنین وضعیتی شامل فروتنی، تعلیم پذیری و احترام است. فروتن شدن در این حالت مستلزم این نیست که شخصیت خودمان را فراموش نماییم و فکر کنیم که فروتن شدن به معنی صرف نظر کردن از هویت امان است. برعکس فروتنی واقعی در برابر خدا باعث می‌شود به طرف شناخت هویت واقعی خود در مسیح هدایت شویم و هویت‌های کاذبی را که همه ما نسبت به ایجاد آنها گرایش داریم کنار بگذاریم.

همه ما دانسته و نادانسته به آسانی شخصیت حقیقی خودمان را در پشت نقاب‌ها و رفتارهای تصنعی پنهان می‌نماییم. در واقع این امر در نتیجه حرف مردم و قرار گرفتن زیر فشارهای مختلف بوجود می‌آید. به این ترتیب در ما برخی عادات و رفتارها شکل می‌گیرد که منعکس کننده شخصیت حقیقی ما که خدا خلق کرده است، نیست. بنابراین کشف شخصیت حقیقی‌مان که در نتیجه رفتن به حضور خدا میسر می‌شود، می‌تواند رهایی بخش باشد و به زندگی ما تازگی بخشد. تحقق این امر فقط زمانی صورت می‌پذیرد که در حضور خدا ونزد پایهای او قرار گیریم.

وقتی این قسمت از انجیل لوقا را مطالعه می‌کردم متوجه شدم که بارها عبارت «نزد پایهای عیسی» تکرار شده است. به طوری که همین عبارت یا عبارات معادلی آن حداقل نه مرتبه تکرار گردیده است. هر قدر بیشتر در مورد این قسمت از کلام خدا فکر کردم بیشتر پی بردم که چقدر مهم است که هر روز در حضور مسیح باشیم.

با بررسی این قسمت از کلام خدا به این نتیجه رسیدم که هفت برکت بزرگ وجود که فقط در «نزد پایهای عیسی» می‌توان آنها را یافت داشت. همه ما به این برکات احتیاج داریم. اینها برکات و پیشرفت‌هایی هستند که برخوردار از آنها در صورتی میسر است که در حضور خدا باشیم تا او ما را تعلیم دهد، ما را لمس فرماید و به شخصیت ما شکل دهد.

۱- شناختن خود و کسب هدایت

شمعون پطرس چونان رابدید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: «ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناهکارم.» چونکه به سبب صید ماهی که کرده بودند، دهشت بر او و تمام رفقای وی مستولی شده بود. و همچنین نیزبر یعقوب و یوحنا پسران زبدي که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: «مترس پس از این مردم را صید خواهی کرد.» پس چون زورق‌ها را به کنار آوردند، همه را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

(لوقا ۱۱-۵)

وقتی پطرس به عیسی گفت: «ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناهکارم.» به تازگی توبه نکرده بود. از باب اول انجیل یوحنا اینطور می‌فهمیم که پطرس مدتی قبل از این واقعه متوجه شده بود که عیسی همان مسیح است. ولی وقتی پطرس بعد از معجزه مسیح بر پایهای او افتاد بخوبی از احتیاج خود به تقدس عمیق‌تر آگاه شد.

مسیح هم در پاسخ به تشنگی پطرس برای خدا به وی راه جدیدی نشان داد و فرمود: «از این پس مردم را صید خواهی کرد.» یعنی وی از این پس مأموریت داشت مردم را به طرف حیاتی که در مسیح هست هدایت کند. اصل مهمی که در این قسمت از کلام خدا برآن تأکید شده، این است که زمانی شروع به درک مفهوم و هدف زندگی خود می‌نماییم که با عیسی روبرو می‌شویم. وقتی می‌فهمیم مسیح کیست متوجه می‌شویم چقدر به او محتاجیم و به این ترتیب می‌فهمیم که مسیح ما را خلق فرمود تا چه باشیم و چه کنیم.

۲- شفا و بهبود یافتن

و چون او در شهری از شهرها بود، ناگاه مردی پر از برص آمده، چون عیسی را بدید، به روی درافتاده و از او درخواست کرده، گفت: «خداوند اگر خواهی می‌توانی مرا طاهر سازی.» پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم طاهر شو.» که فوراً برص از او زائل شد. و او را قدغن کرد که «هیچ کس را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و هدیه‌ای به جهت طهارت خود، بطوری که موسی فرموده است، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی شود.»

(لوقا ۱۴-۵)

مرد مبرص با اینعمل ساده که در حضور مسیح بر زمین افتاد پیام روشن و واضحی برای همه ما دارد. این مرد بوسیله برخوردی که با مسیح کرد به طور سمبلیک و نمادین به ما نشان می‌دهد که بزرگترین بیماری بشر یعنی اسارت جذام مانند ما به تکبر و مخفی ساختن چهره حقیقی خود، از طریق تشخیص و درمان پزشکی قابل معالجه نیست. شخص جذامی با افتادن بر پایهای عیسی نه فقط اشتیاق عمیق خود را به دریافت شفا اعلام داشت بلکه همچنین با اینکار خود نشان داد که چگونه باید در مورد گناهانمان اقدام نماییم. راه برخورد با کلیه گناهانمان عبارتست از کنار گذاشتن و ترک همه آنها.

ذات و ماهیت گناه بیش از اینکه در ارتکاب گناه دیده شود در منشاء آن مشاهده می‌شود. منشاء گناه عبارتست از خودمحوری و حفظ جان توأم با ترس و وحشت. وقتی ترس‌های ما بر نقائص ما سرپوش می‌گذارند اینجاست که تکبر بر قلب ما غالب می‌شود. وقتی وانمود می‌نماییم بی‌نیاز هستیم این امر عاقبت منجر به این می‌شود که خودمان را عادل بدانیم و زمانی که دروغ‌های خودمان را باور می‌کنیم خودپسندی قدرت خود را بر زندگی ما اعمال می‌کند. ولی وقتی فروتنانه و صادقانه در حضور مسیح بر زمین می‌افتیم می‌بینیم که برص ما شفا می‌یابد.

بیماری دردناک برص یا جذام به این شکل است که به تدریج تمام بدن انسان را فرا می‌گیرد و همه اعضای بدن را فاسد می‌سازد و از بین می‌برد. از این نظر برص به گناه که در ذات بشر وجود دارد تشبیه شده است. شفای مرد مبروص که عیسی با ملایمت و مشتاقانه به خواهش او عمل کرد برای همه ما این درس را دارد که اگر به نزد پایهای مسیح حاضر شویم هر مشکلی هم که داشته باشیم اعم از ضعف و شکست و گناه، مسیح قادر است ما را پاک سازد و برهاند. درواقع مسیح مایل است که چنین کاری برای ما انجام دهد! او منتظر است تا دست از مخفی کردن چهره حقیقی خود بکشیم و روی او را بطلبیم.

۳- عبادت و ستایش خدا با قلبی شکرگزار

ویکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد. پس به خانه فریسی درآمده بنشست که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشسته است، شیشه‌ای از عطر آورده، در پشت سر او نزد پایهایش گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پایهای وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد.

(لوقا ۳۸-۷:۳۶)

وقایع معدودیدر کتاب مقدس ذکر شده‌اند که مانند این قسمت از کلام خدا مهر و محبت یک نفر را نسبت به مسیح نشان بدهند. در اینجا می‌خوانیم زنی که بخاطر زندگی گناه آلود گذشته خود مورد تنفر افراد خشکه مذهبی بود فروتنانه به نزد مسیح می‌آید. در این زمان مسیح با کسانی که این زن را محکوم می‌کردند شام می‌خورد. این شخص بدون اینکه از کسی بی‌جهت خجالت بکشد مهر و محبت خود را نثار مسیح می‌کند و در این راه حتی از ریختن روغن گرانها بر پایهای مسیح دریغ نمی‌کند! به نظر می‌رسد که او به این مسأله اهمیت نمی‌داد که دیگران در مورد محبت وی نسبت به مسیح چگونه فکر خواهند کرد! (آیات ۵۰-۳۹ را مطالعه بفرمایید).

در اینجا درسی هست که همه ما باید یاد بگیریم و آن عبارتست از اینکه وقتی دردعا به نزد پایهای مسیح می‌آییم این امر تأثیری اساسی بر نحوه زندگی ما در حضور مردم می‌گذارد. عبارت واقعی در نزد پایهای مسیح ارزش‌های جدیدی در زندگی ما پدید خواهد آورد و ما توجه خود را بیشتر به اراده الهی معطوف خواهیم ساخت تا خواست مردم.

به علاوه می‌بینیم شکرگزاری عمیق این زن بخاطر آمرزش عظیمی که دریافت کرده بود از اینجا آشکار شد که نجات دهنده خود را آزادانه ستایش کرد. به همین ترتیب هم قرار گرفتن ما در نزد پایهای مسیح روشی است برای این که عظمت نجات خود را درک نماییم. اگر دید صحیحی در مورد فیض خدا داشته باشیم آمادگی ما برای نشان دادن محبتی که نسبت به خدا داریم افزایش خواهد یافت و این امر به هر قیمتی هم که باشد مهم نخواهد بود و حتی حاضر خواهیم بود مقابل چشمان دیگران محبت خود را نسبت به خدا ابراز نماییم.

۴- رهایی یافتن و زندگی منظم

و به زمین جدریان که مقابل جلیل است رسیدند. چون به خشکی فرود آمد، ناگاه شخصی از آن شهر که از مدت مدیدی دیوها داشتی و رخت نپوشیدی و در خانه نماندی بلکه در قبرها منزل داشتی، دچار وی گردید. چون عیسی را دید، نعره زد و پیش او افتاده، به آواز بلند گفت: «ای عیسی پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی.» زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید، چونکه بارها او را گرفته بود، چنانکه هرچند او را به زنجیرها و کنده‌ها بسته نگاه می‌داشتند، بندها را می‌گسیخت و دیو او را به صحرا می‌راند. عیسی از او پرسیده، گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «مجنون.» زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند. و از او استدعا کردند که ایشان را نفرماید که به هاویه روند. و در آن نزدیکی گله گراز بسیاری بودند که در کوه می‌چریدند پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند. پس ایشان را اجازت داد. ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده، داخل گرازان گشتند که آن گله از بلندی به دریاچه جسته، خفه شدند. چون گرازبانان ماجرا را دیدند، فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند.

(لوقا ۳۵-۸:۲۶)

معجزه عیسی که منجر به رهایی دیو زده سرزمین جدریان از وجود ارواح شریر گردید ممکن است ظاهراً نمونه مشابهی در زندگی ما نداشته باشد. با وجود این اعمال وحشتناک و جهنمی قدرت‌های ظلمت امروز هم خیل عظیم انسان‌ها را رنج می‌دهد و هنوز هم برای کسانی که به پایهای مسیح می‌افتند رهایی و آزادی از اسارت‌های شیطانی مهیاست.

شخص دیو زده در همان اولین ملاقات خود با عیسی از اسارت ارواح شریر رهایی یافت و امروز هم برای ما در حضور خداوند آزادی از هرگونه اسارت شیطانی امکان پذیر است. نکته دیگری که در این داستان به

اندازه نکته اول آموزنده است این است که وقتی برای بار دوم این مرد را در نزد پایهای عیسی می‌بینیم مشاهده می‌کنیم که اکنون از اسارت شیطان رهایی یافته و در نزد پایهای مسیح نشسته بود (آیه ۲۵). کلام خدا می‌فرماید که این شخص بعد از نجات «رخت پوشیده و عاقل گشته» در نزد پایهای عیسی نشسته بود. این امر نشان می‌دهد که چگونه باید در مسیح زندگی جدیدی داشته باشیم و در آزادی زندگی کنیم. پس باید گفت این رهایی و آزادی که در یک لحظه پدید می‌آید باید به وسیله روش جدیدی برای زندگی حفظ شود. پولس به ایمانداران غلاطیه می‌فرماید:

پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید. (غلاطیان ۵:۱)

به همین ترتیب ما که به حضور مسیح آمده‌ایم نه فقط باید این حقیقت را بدانیم که مسیح قدرت دارد ما را از هر اسارتی آزاد بسازد بلکه همچنین باید اصول زندگی در این آزادی را هم یاد بگیریم. فقط در صورتی می‌توانیم آزادی خود را پیوسته حفظ نماییم که با مسیح زندگی کنیم یعنی در نزد پایهای او باشیم.

۵- شفاعت و بردن مشکلات خانواده به حضور خداوند

و چون عیسی مراجعت کرد خلق اور پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم به راه او می‌داشتند. که ناگاه مردی، یایروس نام که رئیس کنیسه بود به پایهای عیسی افتاده، به او التماس نمود که به خانه او بیاید. زیرا؛ که او را دختر یگانه‌ای قریب به دوازده ساله بود که مشرف بر موت بود. و چون می‌رفت خلق بر او ازدحام می‌نمودند. (لوقا ۴:۴۰-۴۲)

در اینجا مشاهده می‌کنیم که یایروس از روی درماندگی و استیصال بنخاطر شفای تنها دخترش که در حال مرگ بود به مسیح مراجعه می‌نماید. احساسی که وی داشت احساسی است که هر شخصی با درایتی در مورد خانواده خود دارد. یایروس تقاضای خود را در نزد پایهای عیسی مطرح ساخت و عیسی بلافاصله به درخواست او پاسخ مثبت داد. در لوقا ۵۶:۸-۴۹ پایان خوش داستان به این علت ذکر نشده است تا داستان بطرز جالبی تمام شود بلکه هدف روح‌القدس این است که ما این داستان را به شکل عمیق‌تری درک کنیم. در واقع این قسمت آخر نبوتی است برای تمام پدران و مادران، فرزندان و خویشاوندان چون این وعده را به ما می‌دهد که خدا به دعای کسانی که در نزد پایهای عیسی برای عزیزان خود شفاعت می‌کنند جواب می‌دهد.

درواقع شرایطی که دختر یایروس در آن قرار داشت ناامید کننده بود. با این حال ما هم می‌توانیم مانند یایروس با ایمانی ساده به حضور مسیح برویم. هیچ شرایطی نمی‌تواند آنقدر بحرانی و مرگ آفرین باشد که مسیح نتواند بر آن غالب شود! پس بیایید هر روز در نزد پایهای مسیح حاضر شویم و ایمان داشته باشیم که قدرت نجات بخش او می‌تواند تمام خانواده ما را حفظ کند.

۶- غلبه بر شرایطی که باعث تحلیل قوا و ضعف می‌گردد

ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطبا نموده و هیچ کس نمی‌توانست او را شفا دهد، از پشت سر وی آمده، دامن ردای او را لمس نمود که در ساعت جریان خونسازی ایستاد. پس عیسی گفت: «کیست که مرا لمس نمود.» چون همه انکار کردند، پطرس و رفقاییش گفتند: «ای استاد مردم هجوم آورده بر تو ازدحام می‌کنند و می‌گویند کیست که مرا لمس نمود؟» عیسی گفت: «البته کسی مرا لمس نموده است، زیرا که من درک کردم که قوتی از من بیرون شد.» چون آن زن دید که نمی‌تواند پنهان ماند، لرزان شده، آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که به چه سبب او را لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت. وی را گفت: «ای دختر خاطر جمع دار، ایمانت تو را شفا داده است، به سلاکتی برو.»

آیا می‌دانید چه تعداد از انسان‌ها یک عمر در حالی زندگی می‌کنند که مشکلی فرساینده آنها را زجر می‌دهد و قوای آنها را به تحلیل می‌برد؟ بسیاری از ارزشمندترین مقدسین که فرزندان محبوب پدر آسمانی هستند از کاملترین شادی زندگی و عالی‌ترین هدف خدا برای زندگی آنها محروم هستند چون گرفتار چنین وضعیتی می‌باشند.

زنی که بدشواری از میان جمعیت عبور کرد تا خود را مسیح برساند چنین کسی بود. لطفاً توجه داشته باشید که وقتی این زن حاضر شد برای رسیدن به عیسی در بین جمعیت لگد شود توانست خودش را به نزد پایهای عیسی برساند و دامن ردای او را لمس کند. دوازده سال استحاضه مداوم باعث شده بود که ضعیف، تهیدست و پریشان حال شود. با این حال او حاضر نشد خود را از عیسی دور نگه دارد.

وقتی آن زن خود را به نزد پایهای عیسی می‌رساند شفا می‌یابد! این شفا هم درسی برای ما دارد و هم وعده‌ای! درسی که برای ما دارد این است که اگر مشکلی مدت‌هاست که ما را آزار می‌دهد و تلاش‌های بشری برای حل آن بی‌نتیجه بوده است باز می‌توانیم مشکل خود را به نزد پایهای مسیح بیاوریم. وعده‌ای هم که برای ما وجود دارد این است که قدرت مسیح هنوز هم هر جا و هر زمان مردم او را لمس نمایند جاری می‌شود.

مسیح هنوز هم چنانکه عبرانیان ۱۵:۴ می‌فرماید همدرد ضعف‌های ماست بنابراین نباید در رفتن به حضور مسیح و بازگفتن احتیاجات و ضعف‌هایمان به او تردید به خود راه دهیم.

۷- اثبات و تأیید

و ایشان در این گفتگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: «سلام بر شما باد.» اما ایشان لرزان و ترسان شده گم‌گام شدند که روحی می‌بینند. به ایشان گفت: «چرا مضطرب شدید و برای چه در دل‌های شما شبهات روی می‌دهد؟ دست‌ها و پاهایم را ملاحظه کنید که من هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید که در من است.» این را گفت و دست‌ها و پاهای خود را بدیشان نشان داد. و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده، درعجب مانده بودند، به ایشان گفت: «چیز خوراکی در اینجا دارید؟» پس قدری از ماهی بریان و از شانه عسل به وی دادند. پس آن را گرفته پیش ایشان بخورد.

(لوقا ۴۳-۲۴:۳۶)

عیسی در عصر روز بعد از قیام خود برای ملاقات با شاگردانش به اتاق بالاخانه آمد که شاگردان در آنجا پنهان شده بودند و فضای آن پر از ترس و وحشت بود. از برخورد عیسی با شاگردان نشان می‌داد که چقدر نسبت به ترس و وحشت آنها صبور و بردبار است ولی در عین حال طرز برخورد عیسی حاکی از این بود که قاطعانه بر واقعیت پیروزی خود تأکید داشت. چون می‌بینیم که از شاگردان می‌خواهد جای زخم‌های او را که اکنون کاملاً و بطرزی معجزه‌آمیز شفا یافته بود بررسی کنند. مسیح به شاگردان فرمود تا دست بر او بگذارند و درواقع آنها را به این ترتیب تشویق کرد که با گرفتن دستان او با او مشارکت یابند و با آمدن به نزد پاهایش او را عبادت نمایند. وقتی شاگردان این کار را کردند واقعیت پیروزی مسیح به آنها ثابت شد. به این ترتیب شاگردان مدرک ملموس نجات دهنده قیام کرده و پیروزمند را لمس نمودند.

توما که بعداً شنید در غیاب او چه اتفاقی در بالاخانه افتاده بود همین دلیل و مدرک را می‌خواست و او هم قانع شد (مراجعه کنید به یوحنا ۲۹-۲۰:۲۴). شاهدان مسیح قیام کرده یک مشت انسان‌های فریب خورده و خیالاتی نبودند. بلکه آنها افراد عاقل و با هوشی بودند که شخصاً بزرگترین معجزه و معتبرترین رویداد تاریخ بشر را دیده بودند. گذشته از همه اینها امروز بزرگترین حقیقتی که قیام مسیح از مردگان آن را تأیید می‌کند این فرمایش مسیح است که:

از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست.

(یوحنا ۱۴: ۱۹)

این سخن عیسی برای من و شما این پیام را دارد که اگر به نزد پایهای او برویم، روح القدس واقعیت پر جلال پیروزی مسیح را بر مرگ مورداستفاده قرار می‌دهد تا قلب ما را با ایمان مقدس پر سازد! کسانی که در نزد پایهای خداوند قیام کرده زندگی می‌کنند هرگز در مورد پیروزی نهایی مسیح در زندگی‌شان تردید به دل راه نمی‌دهند. من هم وقتی قسمت‌های فوق از کلام خدا را مورد مطالعه قرار دادم از نظر روحانی قوتی تازه پیدا کردم و نه فقط به مشارکت با مسیح بودن نزد پایهای او اشتیاق یافتم بلکه به لزوم این مشارکت نیز پی بردم یعنی فهمیدم که چرا مسیح به مرتاه فرمود «لیکن یک چیز لازم است».

این قسمت‌ها از کلام خدا باعث دلگرمی من شد چون متوجه شدم که در طلبیدن خداوند چه حکمتی وجود دارد و فهمیدم که وقتی فروتنانه هر روز در نزد پایهای مسیح حاضر شوم از چه قدرتی برخوردار خواهم شد. به این ترتیب تلاش خود را شروع کردم تا روش داشتن مشارکت روزانه با مسیح را مجدداً فرا بگیرم. می‌دانستم که عیسی مایل است با او هر روز مشارکت داشته باشم و می‌دانستم که من هم خواهان همین مشارکت هستم. متوجه شدم که بودن در حضور مسیح و حاضر شدن در نزد پایهای او، راه صحیح شروع مشارکتی است که تا به آخر عمرم ادامه خواهد یافت.

فصل سوم

الگویی برای شروع

خداوند به من فرموده بود: «تو فراموش کرده‌ای که مشارکت روزانه منظمی با من داشته باشی.» وقتی در این مسأله فکر می‌کردم فهمیدم که خداوند از من می‌خواهد تا در فکر خود با سال‌ها قبل بازگردم به زمانی که در سن بلوغ بودم در آستانه مرد شدن قرار داشتم. در این زمان بود که اولین درس‌ها را برای داشتن مشارکت با مسیح آموختم.

به یاد می‌آورم که وقتی نوجوان بودم صبح‌ها در کنار تخت خواب زانو می‌زدم و برکت خدا را برای روزی که شروع شده بود می‌طلبیدم. در طی این مشارکت با عیسی حرف می‌زدم برای والدین و برادر و خواهرم، خویشاوندانم و نیز، مدرسه و نیازهایم دعا می‌کردم. کتاب مقدس را مطالعه می‌کردم و حقایق ساده‌ای را که با

قلبم سخن می‌گفت یادداشت می‌نمودم و افکارم را در دفترچه یادداشت کوچکی می‌نوشتیم. من با خداوند سخن می‌گفتم و می‌گذاشتم کلام خدا با قلب من سخن گوید در نتیجه بین این گفتن و شنیدن رابطه‌ای ایجاد شد که در سالیان بعد از رشد روحانی و خدمت من حمایت کرد.

اکنون می‌دانستم که خدا مرا فرامی‌خواند تا همین مشارکت ساده را از سرگیرم. در نتیجه در پاسخ به دعوت الهی دعا کردم: «ای عیسی من حاضرم دوباره یاد بگیرم. روش مشارکت داشتن را باز هم به من تعلیم بده.» بعد از این دعا سخنان عیسی خطاب به کلیسای افسس که در مکاشفه 25: 4 ذکر گردیده به ذهنم آمد. مسیح آن عده از اعضای این کلیسا را که محبت پیشین خود را نسبت به او ترک کرده بودند توبیخ می‌فرماید و این راه حل را پیش روی آنها می‌گذارد:

توبه کن و اعمال نخست را به عمل آور. مکاشفه 5: 2

این کلمات احساس خاصی را مجدداً در قلبم شعله ور ساخت. حقیقت فوق ساده و واضح بود. راهی که پیش روی من قرار داشت تا صمیمیت قبلی خود را با مسیح بازیابم این بود که همان کارهایی را انجام دهم که وقتی مشارکت شیرین و صمیمانه‌ای با او داشتم انجام می‌دادم.

من احساس نمی‌کردم که از خدا دور شده‌ام بلکه احساس می‌کردم نسبت به حضور او حساسیت خود را از دست داده‌ام. این احساس تازه‌ای که پیدا کردم کافی نبود بلکه می‌خواستم احساس عمیق و تازه‌ای از حضور مسیح داشته باشم. می‌دانستم که مسیح مرا به جایی دعوت می‌فرماید که آن «محبت پیشین» نسبت به او باز در آن جا یافت می‌شود.

وقتی مسیح شروع به تعلیم دادن به من کرد بلافاصله مثل زمان نوجوانی خود شروع به یادداشت برداری کردم. به علاوه شروع کردم به یادداشت کردن برخی از آیات کلام خدا، آیاتی که آنقدر ساده‌اند که از هر ایمانداری بپرسم آنها را می‌داند و من وسوسه می‌شدم از یادداشت کردن این آیات صرف نظر کنم. پاداش من هم همان وعده‌ای بود که مسیح در متی 3: 18 به همه ما می‌دهد. وعده او چنین است ابعاد عالی و غنی ملکوت او به کسانی‌داده می‌شود که روحی چون طفل دارند. آن روز من در چنین شرایطی قرار داشتم. به این ترتیب بود که حاکمیت مسیح در درون من شروع کرد به وسیع شدن و عمیق شدن و قسمت‌های تشنه روحم که تشنه‌تر از آن بود که من فهمیده بودم سیراب گردید.

در زیر الگویی را ملاحظه می‌فرمایید که مسیح به من نشان داد تا از روی آن مشارکت صمیمانه خود را با او مجدداً شروع کنم. مسیح می‌خواست در یادگیری مجدد اصول اساسی مشارکت به من کمک کند. این اصول

عبارت بودند از: ۱- باید هر روز در برابر تخت پدر آسمانی حاضر شویم (مراجعه کنید به مزمور ۶-۳:۲۴)، ۲- پسر را در دست راست پدر ملاقات نماییم (عبرانیان ۱:۳) و ۳- در حیاتی که روح القدس می بخشد شادی کنیم. روح القدس از آسمان به فراوانی در قلب هایی ما ریخته شده است. (مراجعه فرمایید به رومیان ۵:۵).

نکاتی که در بالا ذکر شد و در طی فصول آینده به تشریح آنها خواهیم پرداخت نقشه و راهنمایی هستند که راه رسیدن به هدف خاصی را به ما نشان می دهند. وقتی نقشه در دست داریم از روی نقشه نمی توانیم سرعت لازم برای طی مسافت را بفهمیم. به علاوه نمی توانیم بفهمیم که در طول راه با چه مناظری روبرو خواهیم شد. زیبایی راه را فقط در صورتی می توانیم مشاهده نماییم که عملاً مسافرت خود را شروع کنیم.

بنابراین باید برای شروع توجه خودمان را بر مسیح متمرکز نماییم که منجی ماست و سعی داریم به او نزدیک شویم. بیایید درحالی که با صبر و بردباری در راه خود به سوی مسیح پیش می رویم «به سوی او نگران باشیم» (عبرانیان ۱۲:۲). بیایید هدف ما از داشتن مشارکت روزانه با مسیح بیشتر این باشد که هر روز با او باشیم. وقتی برای اینکار دقت صرت نماییم خواهیم دید درحالی که تحت هدایت خداوند در این راه پیش می رویم حقایق روحانی در برابر دیدگاه ما چون منظره پرشکوهی مکشوف می شوند.

اصول اساسی لازم برای مشارکت با مسیح در زیر معرفی شده اند. این اصول به من کمک کردند تا بتوانم با همان محبت پیشین خود نسبت به مسیح مشارکت خود را با او شروع کنم. برای تأکید بر هر یک از نکات مورد بحث یکی دو آیه ذکر کرده ام. وقتی کتاب مقدس را بررسی نمایید خودتان هم آیات بیشتری در مورد آنها خواهید یافت. در فصل های بعدی این کتاب هر یک از سه اصل زیر بطور مفصل مورد بحث قرار خواهند گرفت. این اصول را فهرست وار در زیر ذکر کرده ام تا شما با داشتن یک دید کلی بدانید لازم است چه قدم هایی بردارید تا روز خود را با عیسی آغاز کنید و شاهد درخشش سپیده دم روزی باشید که با عیسی آغاز می شود.

قدم اول: با شکرگزاری و ستایش به حضور خداوند وارد شوید.

مشارکت خود را با تقدیم تمام وجود خود به مسیح شروع کنید (مرقس ۱۲:۳۰).

۱- هر روز می توانید دلیل تازه ای برای اینکار بیابید (مزمور ۱۱۸: ۱۰۰ تا ۴: ۱۰۰).

۲- بدن خود را در عبادت به خداوند تقدیم نمایید (رومان ۱۲: ۱ و مزمور ۶۳: ۳).

۳- سرودی تازه برای خداوند بسرائید (مزمور ۹۶: ۱ تا ۱ و کولسیان ۳: ۱۶).

۴- بگذارید روح القدس در ستایش خداوند به شما کمک کند (اول قرنثیان ۱۴: ۱۵ و یهودا ۲۰)

قدم دوم: قلب خود را به روی خداوند بگشایید. این کار شامل اعتراف و پاک شدن از گناه است.

قلب خود را خدا تسلیم نمایید و با تمام وجود در پی تقدس و پاکی باشید (امثال ۲۳:۴)

۱- از خداوند دعوت کنید تا قلب شما را تفتیش کند و بیازماید (مزمور ۱۳۹:۲۳-۲۴).

۲- مراقب خطر فریب کار بودن قلب خود باشید (ارمیا ۹:۱۷ و اول یوحنا ۱۰-۱:۶).

۳- از خداوند بخواهید تا از زبان و قلب شما حفاظت کند (مزمور ۱۱۹:۱۴-۱۵).

۴- مقاصد و هدف مسیح را مد نظر قرار دهید (مزمور ۹۰:۱۲ و فیلیپیان ۱۳:۳۱-۳۲).

قدم سوم: برای روزهای خود برنامه‌ریزی کنید. این کار مستلزم اطاعت از خداست.

روز خود را به خداوند بسپارید و به راهها و حاکمیت الهی تسلیم شوید (اول پطرس ۵:۱۱-۱۲).

۱- روز خود را به خدا تسلیم نمایید (تثنیه ۳۳:۲۵، مزمور ۳۷:۴-۵؛ ۱۱۵:۱۴-۱۵).

۲- توکل خود را بر خداوند اعتراف کنید (مزمور ۳-۱۳۱؛ و امثال ۳۰:۲۱).

۳- برای روزی که شروع شده است هدایت مخصوص الهی را بطلبید (مزمور ۲۵:۴ و اشعیا ۳۰:۲۱).

۴- از دستورات عیسی اطاعت کنید (متی ۶۸: ۱۱-۱۲؛ ۷:۷).

پس از آنکه خداوند آن روز صبح با من سخن گفت این نکات بلافاصله به ذهنم رسید و فهمیدم که برای من راهی به سول اموری بی‌اندازه رضایت بخش در حال گشوده شدن است. حضور مسیح را احساس می‌کردم. مسیح هم مانند من که در حال نزدیک شدن به او بودم به من نزدیک می‌شد و همین امر باعث گردید تا از حضور او برکت یابم.

فصل چهارم

به حضور خداوند وارد شوید

مهمترین کسی که تا به حال در انتظار ملاقات با او بوده‌اید، چه کسی بوده است؟ چه واقعه یا موقعیت بخصوصی باعث می‌شد تا این شخص را ملاقات کنید؟ آیا برای ملاقات با این شخص باید مسافرت می‌کردید یا مسافرت لزومی نداشت به کجا باید می‌رفتید و قرار بود چه کسی را در آنجا ببینید؟

فرض کنید قرار است با رئیس جمهور ملاقات کنید یا به منزل شخص بزرگی بروید و یا فرض کنید چنین اشخاصی قرار است به منزل شما بیایند و منزل شما هرچند هم که محقر و ساده باشد این افراد خودشان را راحت احساس خواهند کرد. اکنون تصور کنید که روز را با عیسی آغاز نمایید. به این مسأله فکر کنید که او می‌خواهد با شما باشد. فرض کنید هر روز صبح اتومبیلی در برابر منزل شما توقف می‌کند و شما صدای باز و بسته شدن درهای آن را می‌شنوید و بعد هم به سرعت ضرباتی بر در منزلتان نواخته می‌شود و وقتی در را باز می‌کنید می‌بینید عیسی است که آمده تا با شما پانزده، بیست و یا حتی سی دقیقه مشارکت داشته باشد!

تحقق چنین شرایطی نه فقط باور کردنی است بلکه هر روز وقتی مسیح کسی را پیدا می‌کند که حاضر است به او نزدیک شود عملاً شرایط فوق تحقق می‌یابد. کتاب مقدس می‌فرماید:

پس خدا را اطاعت نمایید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد. و به خدا تقرب جوید تا به شما نزدیکی نماید.

(یعقوب 48 : 7)

این آیه نشان می‌دهد که هر چند خدا مایل است به ما نزدیک شود ولی شرایطی که طبق کتاب مقدس باید مهیا گردد تا خدا به ما نزدیک شود عبارتست از اینکه به خدا نزدیک شویم. او کاملاً حاضر و مایل است به دعای ما جواب دهد ولی منتظر دعوت ماست. اینطور نیست که خدا اول توافق نامه‌ای بین ما و او امضاء شود و بعد با ما مشارکت پیدا کند. خدا مثل مشاهیری نیست که دسترسی یافتن به آنها خیلی مشکل است. خدا اهل این بازی‌های تصنعی بشری نیست. ولی خدا قلب انسان را می‌شناسد و می‌داند فقط کسانی که اولین قدم ایمان را برمی‌دارند و خودشان را به خدا تسلیم می‌کنند واقعاً می‌توانند از تمام برکاتی که خدا مایل است به آنها ببخشد برخوردار شوند.

توجه بفرمایید که آیاتی که از رساله یعقوب در مورد نزدیک شدن به خدا ذکر کردیم این دو نکته را به ما خاطرنشان می‌سازند: ۱- به خداوند نزدیک شویم و ۲- در برابر شیطان مقاومت کنیم. بنابراین برای اینکه در آغاز روز یا هر زمان دیگری با مسیح مشارکت داشته باشیم باید اولاً در حین پرستش خداوند با فروتنی خود را تسلیم او سازیم و ثانیاً با مقاومت در برابر شیطان نگذاریم او ما را مأیوس سازد و با منحرف ساختن توجه ما از مسیح، از مشارکت ما با او جلوگیری کند. هر این دو نکته ضرورت دارند. پس لازم است برای نزدیک شدن به خدا هنگامی که از خواب برمی‌خیزیم، خدا را ستایش نماییم و در برابر هرگونه مانع نفسانی و روحانی مقاومت نماییم.

از نکاتی که به طور فهرست وار در فصل گذشته ذکر شد می‌توان برای نزدیک شدن به خدا استفاده کرد. اجازه بفرمایید به نکات مذکور در قدم اول با دقت بیشتری نگاه کنیم.

قدم اول: وجود خود را به خدا تقدیم نماییم.

در مرقس ۱۲: ۳۰ عیسی می‌فرماید:

خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما.

به این ترتیب عیسی نشان می‌دهد که با کل شخصیت خود باید خدا را پرستش نماییم و با او مشارکت داشته باشیم. یعنی هم با روح خود (به تمامی دل)، هم با احساسات و اراده خود (به تمامی جان)، هم با فکرمان (به تمامی خاطر) و هم با بدنمان (به تمامی قوت) باید خدا را عبادت و پرستش نماییم. بنابراین باید دقیقاً به همین روش به خداوند نزدیک شد یعنی باید با تمام وجود خود به حضور خداوند رفت!

به دروازه‌های او با حمد بیایید و به صحن‌های او با تسبیح او را حمد گویند و نام او را متبارک خوانید. زیرا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تابدا لا باد.

(مزمور ۱۰۰: ۴)

نزدیک شدن به خدا همیشه شامل پرستش است. مزمور فوق از ما دعوت می‌کند تا شکرگزاری نماییم و خدا را حمد گوئیم ولی این اعمال گاهی مبدل می‌شوند به تکرار عبارات بی‌معنی. بسیاری از ما غالباً عباراتی را مرتب بر زبان می‌آوریم که اگر نگوییم تکراری شده‌اند باید بگوییم تکرار آنها برای ما عادت شده است. این عبارات در ابتدا خوب و با معنی هستند ولی بر اثر کثرت تکرار رنگ و بوی خود را از دست می‌دهند. برخی از عبارات فوق از این قرارند: «خداوند سپاسگزار تو هستیم... ای خداوند نام تو را می‌ستایم... هلولیاه... جلال بر خدا...» عباراتی از این دست. نه خدا می‌تواند از این عبارات ایراد بگیرد و نه انسان ولی اگر شکرگزاری و حمد خدا جهت مشخصی نداشته باشند نه اثر دراز مدتی خواهند داشت و نه مفهوم عمیقی.

خداوند وقتی به من کمک می‌کرد تا برنامه منظمی برای مشارکت با او داشته باشم به من نشان داد که چگونه باید او را چنان شکرگویم و ستایش کنم که شکرگزاری من حالتی تکراری نداشته باشد و زنده و همراه با تعمق و تفکر باشد.

هر روز دلیل تازه‌ای برای شکرگزاری بیابید.

اولین نکته‌ای که در قدم اول وجود دارد همین است. من تصمیم گرفتم که روزهای خود را به این ترتیب شروع کنم که از خدا تشکر کنم که روز قبل کمک و هدایت خود را به طرزی خاص به من نشان داده است. به عبارت دیگر هر روز دلیل من برای ورود به حضور خدا این است که در روز قبل شاهد وفاداری خدا بوده‌ام. مثلاً من چنین دعا می‌کنم:

ای پدر امروز که به حضور تو آمده‌ام می‌خواهم از تو بخاطر کمکی که دیروز در طی آن گفتگوی دشوار به من کردی تشکر کنم. حکمتی که به من بخشیدی و طریقی که برای حل مسأله از آن استفاده فرمودی به عالیتین وجه نشان دهنده امانت و وفاداری توست. پدر از تو متشکرم.

وقتی خدا را به خاطر آنچه اتفاق افتاده است شکر کنیم برای آنچه وقوع آن در پیش است موارد جدیدی برای ستایش خدا خواهیم یافت. می‌توانیم با ستودن و حمد گفتن خدا منتظر باشیم که امروز درباره خود خدا مطلب جدیدی بر ما مشکوف شود یا در مورد طریق‌های او مطلب تازه‌ای بیاموزیم. بهاین منظور من به بررسی جنبه‌های مختلف شخصیت خدا پرداختم که در نام‌های مختلف او در کتاب مقدس مکشوف شده است. از دیدگاه تخصصی باید گفت تمام اسامی خدا در کتاب مقدس در واقع اسم خدا نیستند بلکه نشان دهنده خصایل و ویژگی‌های مختلف شخصیت خدا می‌باشند. بنابراین من هر روز حمد و ستایش خدا را متوجه جنبه‌ای خاص از شخصیت او ساختم. این امر بویژه زمانی بسیار پربرکت بود که من احتیاج بخصوصی داشتم و در نتیجه آن روز ستایش خدا را متوجه خصوصیتی در وجود او می‌ساختم که اگر خدا با استفاده از آن در زندگی من عمل می‌فرمود احتیاجم برطرف می‌شد. مثلاً یکی از این موارد چنین بود:

ای پدر امروز تو را به این دلیل حمد می‌گویم و می‌ستایم که با ثبات هستی و هرگز تغییر نمی‌کنی! خداوندا من امروز از نظر روحی حالت بی‌ثباتی پیدا کرده‌ام و نمی‌توانم حواس خود را متمرکز کاری سازم که می‌دانم امروز باید تمام شود. خداوندا از ثباتی که در خود داری بر من فرو ریز تا بتوانم کارم را با ثبات قدمی به آخر رسانم. خداوندا تو را حمد می‌گویم و تو را می‌ستایم چون عظیم هستی و حاضری مرا در ویژگی ثبات شریک سازی. حاضری با پری خود خالی بودن مرا رفع کنی و ثبات خود را بر بی‌ثباتی من جاری سازی.

۲- بدن خود را در حین پرستش به خدا تقدیم نمایید.

این نکته دوم قدم اول است و هم براساس اصول کتاب مقدس قرار دارد و هم دارای جنبه عملی است. کتاب مقدس می‌فرماید که پرستش هم کاری است که بوسیله بدن خود انجام می‌دهیم و هم عملی است روحانی که با دخالت عقل و فکر انجام می‌گیرد. رومیان ۱:۱۲ می‌فرماید:

بدن‌های خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید.

داود در مزمو ۶۳: ۳ می‌گوید که به نام خداوند دست‌های خود را برمی‌افرازد. این یکی دیگر از آیاتی است که نشان می‌دهد بوسیله بدن خود هم باید خدا را عبادت کنیم. در اول قرن‌تین ۱۹:۶ می‌خوانیم که بدن ما هیكل روح القدس است. بنابراین نمی‌تواند در زمان پرستش غیرفعال باشد.

یکی از کارهایی که به پربارتر شدن پرستش من کمک کرده این است که در زمان پرستش حرکات بدنی مختلفی انجام می‌دهم. حتی اگر این حرکات علت بخصوصی هم نداشته باشند حداقل این فایده را دارند که وقتی بعضی روزها خواب آلود هستم در زمان پرستش خوابم نمی‌برد. اوزوالد جی اسمیت مبشر بزرگ نسل گذشته می‌گفت که وقتی هر روز در خلوت با خدا مشارکت داشت مرتب به سمت جلو و عقب حرکت می‌کرد. وی می‌گفت که یکی از فواید این کار این بود که تمرکز خود را از دست نمی‌داد و خوابش نمی‌برد.

کتاب مقدس حرکات بدنی دیگری را نیز ذکر می‌کند که عبارتند از زانو زدن در برابر مسیح به دلیل اعترافی که بر خداوندی او داریم. برافراشتن دست‌ها به سوی خدا به ایندلیل که او را خالق خود می‌دانیم. ایستادن و ستایش خدا وقتی او را بخاطر پادشاهی‌اش می‌ستاییم، دست زدن و شادی کردن، رقصیدن با سروری کودکان، بالابردن سر خود باحالتی که نشان می‌دهد از خدا خواهش و استدعایی داریم و بالاخره انجام حرکاتی که گویای توکل و وابستگی ما به خداست.

هر یک از حرکات فوق نشان دهنده حالت روحی ماست. حتماً باید وقتی برای انجام هر یک از حرکات فوق اختصاص دهیم (هر چند که در یک روز نمی‌توان همه آنها را با هم انجام داد. به علاوه باید مفهوم روحانی حرکات فوق را هم مد نظر داشته باشیم. مثلاً وقتی دست‌های خود را برمی‌افرازیم این امر نشان دهنده شکرگزاری، حمد و ستایش، تسلیم، تشنگی روحانی و یا آمادگی برای دریافت است. زانو زدن ممکن است. بیانگر تسلیم، اطاعت و وقف و سرسپردگی باشد. به این ترتیب با انجام هر یک از این حرکات هر روز احساسات مختلف خود را بروز خواهیم داد و به این ترتیب هر روز به روش متفاوتی تشنگی خود را نسبت به خدا ابراز خواهیم کرد.

نکته سوم: سرودی تازه برای خداوند بخوانید

آیا همه می‌توانند به این نکته سوم قدم اول عمل کنند و در آغاز روز سرودی تازه برای خداوند بخوانند البته که همه می‌توانند ولی بیشتر ایمانداران به سکوت خو گرفته‌اند. بسیاری از ما صدای خودمان را با صدای افرادی که خیلی خوب سرود می‌خوانند مقایسه می‌کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که صدای ما برای آواز خواندن اصلاً مناسب نیست.

ولی هدف و مقصود خدا این نیست که ما در زمان عبادت شخصی خود احساس کنیم در مسابقه سرود خواند شرکت کرده‌ایم! همان خالق که از آواز خواندن پرندگان یا مومو کردن گاوها در کناره تپه‌ها خوشنود است منتظر شنیدن سرود بنده و شماست. ولی کتاب مقدس می‌فرماید «سرودی تازه» بخوانیم (مزمور 96: 1) اما چگونه؟

برای شروع، خوب است که سرودهای روحانی جدیدی را همگام با رشد خود در مسیح یاد بگیریم. به این منظور باید مرتباً سرودهای پرستشی تازه‌ای را یاد بگیریم. یاد گرفتن موسیقی جدید باعث می‌گردد طراوت و شادابی روحانی ماحفظ گردد. کار مفید دیگری که می‌توان انجام داد این است که مانند گذشته هر کسی که در جلسات کلیسایی شرکت می‌کند کتاب سرودهای روحانی خود را مانند کتاب مقدس شخصی‌اش به همراه داشته باشد. این عادت در گذشته باعث می‌شد تا شخص سرودهای روحانی را یاد بگیرد و مفهوم غنی کلمات سرود را درک کند. درواقع کتاب مقدس به ما چنین توصیه می‌کند:

کلام مسیح در شما به دولتمندی ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دلهای خود خدا را بسرایید.
(کولسیان ۳: ۱۶)

از کتاب مقدس هم برای سرود خواند می‌توان استفاده کرد. ویلیام لوو، قدیس قرن هجدهم، در کتاب خود به نام دعوتی جدی برای داشتن حیاتی وقف شده و مقدس به ایمانداران تعلیم می‌دهد که هر روز صبح، روز را با به آهنگ خواندن یکی از مزامیر آغاز کنند. نظر خوبی است. بقیه قسمت‌های کتاب مقدس را هم می‌توان به صورت سرود خواند. می‌توانیم با هر آهنگی که دوست داریم یا با هر آهنگی که یاد گرفته‌ایم این کار را انجام دهیم. ولی در هر حال می‌توان اطمینان داشت که با هر آهنگی هم که برای حمد خدا سرودی تازه بخوانیم او سرود ما را خواهد شنید و سرود ما برای او شیرین خواهد بود.

سرود خواهیم خواند و ترنم خواهیم نمود.

ای جلال من بیدار شو!

ای بربط و عود بیدار شو!

صبحگاهان من بیدار خواهم شد.

(مزمو ۵۷۸: ۷)

نکته چهارم: بگذارید روح القدس در حمد گفتن و ستودن خداوند به شما کمک کند.

وقتی پرستش ما همراه با سرود خواندن برای خدا باشد از این تجربه عالی برخوردار خواهیم شد که روح القدس ما را در حمد گفتن و ستودن خداوند کمک خواهد کرد. این کمک روح القدس چه در قالب سرود خواندن باشد و چه در قالب تکلم به زبان‌ها، برای پرستش روزانه ما مفید و مؤثر است.

مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید. و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید. و پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ماعیسی مسیح شکر کنید.

(افسیان ۲۰-۱۸:۵)

سریع‌ترین راه اطاعت از این دستور که پیوسته از روح القدس پر شویم عبارتست از اینکه هر روز خودمان را به روح مقدس خدا بسپاریم و از او دعوت کنیم تا بوسیله قوت و کلمات خود به ما در پرستش خداوند کمک کند.

در اول قرن‌تین ۱۴:۱۵ پولس رسول روشن می‌سازد که پرستش، حمد و شکرگزاری چه زمانی مفید است که شخص به زبان خودش مشغول پرستش می‌گردد و چه زمانی که به زبان‌ها این کار را می‌کند. در همین فصل از رساله قرن‌تین پولس در مورد نحوه کنترل این عطایای روحانی در خدمات عمومی تذکراتی می‌دهد. ولی وقتی مشغول عبادت شخصی هستیم به دلایل روحانی از آزادی بیشتری برخورداریم.

دعا و پرستش در روح ویژگی آموزنده‌ای دارد. پولس بقدری در مورد مفید بودن این امر اطمینان یافته بود که با قلبی شکرگزار اذعان داشت که قادر است بیش از دیگران از این نوع دعا استفاده کند. (به اول قرن‌تین ۱۴:۱۸ مراجعه کنید). پولس چقدر الگوی خوبی برای ماست! می‌توانیم در عبادت شخصی روزانه خود مانند او

عمل کنیم. در اول قرن‌تین ۱۴:۱۵ پولس با اشاره به تعادل بسیار خوبی که بین دعا به زبان‌ها و دعا به زبان عادی برقرار کرده بود می‌گوید که چگونه می‌توان با قوت روح دعا کرد. پولس می‌فرماید:

به روح دعا خواهیم کرد و به عقل نیز دعا خواهیم نمود. به روح سرود خواهیم خواند و به عقل نیز خواهیم خواند.

دعا به زبان‌ها نباید دعا به زبان عادی را محدود سازد. دعا به زبان‌ها را نمی‌توان جایگزین دعا به زبان عادی کرد چون این در مکمل یکدیگر هستند. در واقع ظاهراً کتاب مقدس می‌گوید که اغلب وقتی به کمک روح القدس دعا می‌کنیم دعای ما به زبان معمولی بهتر و مؤثرتر می‌گردد. مثل این است که فکر و ذهن ما پاک می‌شود و توانایی می‌یابیم که با وضوح بیشتری بر طبق اراده و مقصود خدا فکر و دعا کنیم. (به رومیان ۸:۲۶ مراجعه کنید).

بنابراین کار عاقلانه‌ای است اگر به نصیحت پولس در مورد حفظ تعادل عمل کنیم و وقتی به حضور خداوند وارد می‌شویم بگذاریم روح القدس در حالیکه محبت خود را به مسیح ابراز می‌نماییم و خدای پدر را پرستش می‌کنیم به ما در سرود خواندن و دعا کردن کمک کند.

بنابراین برای وارد شدن به حضور خدا و نزدیک شدن به او باید نکات زیر را مورد توجه قرار دهیم:

- ۱- باید شکرگزاری و دعای ما مفهوم و علت مشخصی داشته باشد.
- ۲- بدن ما هیکل روح القدس است و باید در عبادت و پرستش نقش داشته‌باشد.
- ۳- باید خلاقانه سرودی تازه برای خدا بسراییم.
- ۴- باید پرستش ما با کمک روح القدس باشد که بطرزی عالی ما را در پرستش خداوند یاری می‌کند.

خوب به این ترتیب روشن شد که اگر بخواهیم مشارکت روزانه‌ی منظمی با مسیح داشته باشیم باید از کجا شروع کنیم. لازم نیست برای این مرحله دقت زیادی صرف کنیم. سه یا چهار دقیقه برای آن کفایت می‌کند اما گاهی ممکن است دقایق همچنان بگذرد و ما غرق پرستش و سرود خواند و تسلیم نمودن کل وجود خود به خداوند باشیم.

البته لازم است بدانیم که احتمال دارد هر روز مدتی که صرف این مرحله می‌سازیم با روزهای قبل فرق کند. نباید بگذاریم که پرستش ما که از دل برخاسته است و با قلبی گشاده صورت می‌پذیرد با مبدل شدن به عملی

اجباری رنگ و بوی خود را از دست بدهد. خدا از ما نمی‌خواهد در زمانی که او مقرر کرده است برای رفع تکلیف به پرستش پردازیم. بلکه خواست خدا این است که به او نزدیک شویم. خدا به ما اطمینان می‌بخشد که هر وقت به او نزدیک شویم حضور وی با ما خواهد بود.

فصل پنجم

قلب خود را به روی خداوند بگشایید

پیچیده‌ترین و دردسرسازترین قسمت شخصیت انسان همان قسمتی است که ما آن را «قلب» می‌نامیم. در واقع سالم بودن «قلب» روحانی ما به همان اندازه برای حیات روحانی ما مهم است که سالم بودن قلب برای بقای بدن اهمیت دارد. اگر قلب ما سالم نباشد عملکرد همه اعضای بدن با نقص روبرو خواهد شد. همین امر در مورد قلب روح ما هم صادق است.

کتاب مقدس می‌فرماید که باید از نظر روحانی حساس باشیم و کاملاً مراقب حالات قلبی خود باشیم (به امثال ۲۳:۴). به علاوه باید به خاطر داشته باشیم که ملاک قضاوت خدا در مورد ما محتویات قلبمان است (اول سموئیل ۷:۱۶). به علاوه کتاب مقدس می‌فرماید که وقتی حکمت و مکاشفه دریافت نماییم چشمان دل ما روشن خواهد شد (افسیان ۱۱۸: ۱۷). همچنین کتاب مقدس می‌گوید که خدا در جستجوی کسانی است که قلب آنها مشتاق او و راه‌هایش است (دوم تواریخ ۹:۱۶).

کتاب مقدس اغلب ما را تشویق می‌کند تا قلبی پاک داشته باشیم؛ قلبی که پر از افکار و راه‌های گناه آلودی نیست که با اهداف و اراده الهی سازگاری ندارند. در قلب پاک انگیزه‌های ناپاک و افکار مخفی گناه آلود وجود ندارد. وقتی می‌گوییم قلب شخصی پاک است مفهومش این نیست که وی به درجه کمال رسیده است بلکه مفهوم این امر آن است که شخص در زندگی خود فقط در یک جهت حرکت می‌کند و آن عبارتست از پیروی از عیسی.

قدم دوم: قلب خود را به خدا تسلیم کنید.

مشارکت صبحگاهی با مسیح زمانی است برای تفتیش قلب. البته مفهوم تفتیش این نیست که بطرزی بیمارگونه به خودکاوی پردازیم یا خودمان را با افکار مربوط به تقدس شخصی بقدری درگیر سازیم که دیگر نیرویی در ما باقی نماند. نه خدا و نه کلیسا طالب افراد خشکه مقدسی نیستند که خودشان را عادل می‌پندارند یا مانند فریسیان مرتب در فکر عیب‌جویی و ایرادگیری می‌باشند. ولی تفتیش قلب لازم است چون ما انسان

هستیم و هنگامی که قلبمان آلوده می‌شود دیری نمی‌پاید که غبار گناه بر جانمان می‌نشیند اگر از قلب خود بدقت محافظت نکنیم روی پدر آسمانی را دیگر به وضوح نخواهیم دید و تصویر اراده او برای زندگی ما تیره و تار خواهد شد. امثال ۲۳:۴ می‌فرماید:

دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج‌های حیات از آن است.
بسیار خوب. نکاتی که فهرست وار در مورد نکته دوم ذکر شد درباره «نگاه داشتن قلب» توصیه‌هایی برای ما دارد. اگر به این توصیه‌ها عمل کنیم می‌توانیم هر روز قلب خود را به خداوند تسلیم نماییم و با روح اطاعت «به حفظ تمام» به توصیه‌های فوق عمل کنیم.

نکته اول: خداوند را دعوت کنید تا قلب شما را تفتیش کند.
در کتاب مقدس هیچکس بهتر از داود نمی‌دانست که در ارتباط شخص با خدا قلب دارای چه جایگاهی است (به اول سموئیل ۱۴:۱۳ مراجعه کنید). داود با وجود همه شکست‌هایش و در کنار تمام پیروزی‌هایش این اشتباه قلبی را داشت که با تمام وجود خود در حضور خداوند زندگی کند. این اشتیاق قلبی او عالیترین نمونه آن چیزی است که خدا را بیش از همه خشنود می‌سازد. داود با دعای زیر نمونه عملی خوبی به ما تعلیم می‌دهد:
ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرها را بدان. و بین که آیا در من راه فساد است. و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.

در این آیات مشاهده می‌کنیم که داود از خدا دعوت می‌کند تا قلب او را کاملاً تفتیش نماید. درسی که در اینجا برای ما وجود دارد این است که از خدا دعوت می‌کنیم تا قلبمان را تفتیش کند تا متوجه شویم چه گناهایی در ما وجود دارد و آنها را اعتراف نماییم. وقتی به این شکل قلب خود را به روی خدا بگشاییم و بدون اینکه خود را توجیه کنیم به گناهانمان اعتراف نماییم این امر باعث خواهد گردید تا خداوند آزادانه وارد زندگی ما شود و قلب ما را تفتیش و ما را اصلاح فرماید. به این ترتیب می‌گذاریم خدا چنانکه صلاح می‌داند با ما رفتار کند و نظر او را در مورد خودمان می‌پذیریم.

وقتی پسر بچه بودم هر شنبه پدرم فهرستی از کارهایی به من می‌داد که باید قبل از اینکه بروم و بازی کنم آنها را انجام می‌دادم. وقتی عصر پدرم به منزل می‌آمد فهرست فوق را در دستش می‌گرفت و در حالی که قدم زنان با همدیگر راه می‌رفتیم کارهایی را که انجام داده بودم بررسی می‌کرد. در این حین پدرم جاهایی از منزل را

به من نشان می‌دهد که به هنگام نظافت از چشم پنهان مانده بود و گاهی قسمت‌هایی از باغچه حیاط را نشان می‌داد که هرس نشده بود. من هم بلافاصله جارویی برمی‌داشتم و قسمت‌های نظافت نشده را تمیز می‌کردم و بعد هم با قیچی باغبانی کار هرس را تکمیل می‌کردم. هفته بعد من به خاطر داشتم که بدقت قسمت‌های فوق را بررسی نمایم.

پدرم از کاری که کرده بودم بی‌جهت عیب‌جویی نمی‌کرد و از خود رفتاری خشک و بی‌محبت نشان نمی‌داد بلکه به من کمک می‌کرد تا کاری را که برای اولین بار انجام می‌دادم به طرز صحیح انجام بدهم و وقتی کارم را به طرز صحیح انجام می‌دادم پدرم مرا تحسین می‌کرد و می‌گفت: «آفرین پسر، کار خود را خوب انجام دادی.» در رابطه خود با خداوندان هم باید همین طور باشیم. یعنی لازم است یاد بگیریم که تمام کارهایی را که او در کلام خود برای ما فهرست کرده است به انجام برسانیم و بعد حاضر باشیم تا او به ما نشان دهد که از انجام دادن چه کارهایی صرف نظر کرده‌ایم و در مورد چه کارهایی سهل‌انگاری نموده‌ایم. بنابراین ما باید هر روز هم گناهی را اعتراف کنیم که فعالیت‌های روزمره ما را آلوده می‌سازند و هم باید به گناهی اعتراف کنیم که آنها را در نظر نگرفته‌ایم.

وقتی به گناهان خود اعتراف می‌نماییم باید بدانیم که از طریق خون مسیح بخشایش فوری و کامل برای ما مهیا می‌شود چون کلام خدا می‌فرماید:

اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بپارزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.

(اول یوحنا ۹:۱)

زوایای مخفی زندگی ما از چشم ما پنهان می‌مانند و جلب توجه نمی‌کنند. به همین علت است که بسیاری از ایمانداران در دام عادات گناه آلودی گرفتار می‌شوند که اوایل گناه بودن آنها را تشخیص نمی‌دادند. وقتی قلب خود را به روی خداوند بگشاییم خواهیم دید که او با برخی از روابط یا یک جنبه از فعالیت‌ها و سرگرمی‌های روزانه ما و یاعادتی را که از کودکی داشتیم اصلاح می‌کند. ما احتیاج داریم که همه جوانب زندگی خود را به حضور خداوند بیاوریم تا بوسیله او تفتیش شوند حال فرقی نمی‌کند که دنیا آنها را تأیید می‌کند یا نه.

من به عنوان یک شبان مدت زیادی صرف کمک به کسانی می‌کنم که درگیر مسایل و مشکلاتی هستند که مسبب آنها همین زوایای مخفی زندگی این اشخاص است. این افراد چه از نظر رفتاری و چه از نظر فکری مشکلاتی دارند که از زندگی گذشته آنها یعنی قبل از پذیرفتن مسیح باقی مانده‌اند. در واقع علت اصلی مشکلی

که فرد در حال حاضر با آن دست به گریبان است انجام دادن کارها و گفتن چیزهایی است که وی در گذشته آنها را اشتباه نمی‌دانسته است و چون وقتی شخص به مسیح ایمان می‌آورد بلافاصله و کاملاً نجات می‌یابد دیگر فکر نمی‌کند که باید رشد کند و عوض شود.

هیچ ایماندار مخلص و صادقی تصمیم نمی‌گیرد به حکمت خدا پشت کند و سرسختانه خود را درگیر ارتکاب گناه سازد ولی افراد صادق و مخلص بسیاری وجود دارند که بطرزی ناآگاهانه مرتب در گناه زندگی می‌کنند. معمولاً هم چنین افرادی عاقبت از نظر روحی ضربه می‌خورند و علت آن هم این است که یادنگرفته‌اند هر روز با مسیح راه بروند، در حضور او به انتظار بنشینند و به صدای هدایت‌گر او گوش فرا دهند. اگر به صدای مسیح گوش دهیم او به ما تعلیم خواهد داد و ما را پاک خواهد ساخت تا در مسیر تقدس حرکت کنیم. اما وظیفه ما این است که با قلبی باز به حضور پدر آسمانی بیاییم و آماده شنیدن از او باشیم و بگذاریم پدر آسمانی هر روز سخنان و اعمال ما را موردتفتیش قرار دهد. اگر یادگیریم که از خداوند دعوت نماییم تا قلب ما را تفتیش کند اینکار ما را از بسیاری از مشکلات آینده حفظ خواهد کرد. وقتی خود را به خدا بسپاریم تا به دقت قلب ما را بیازماید یعنی بگذاریم خدا افکار، انگیزه‌ها، آرزوها و نقشه‌های ما را تفتیش کند در این صورت قلب ما آماده خواهد بود تا هدایت الهی را در مورد همه تصمیمات زندگیمان بپذیرد فرقی هم ندارد که این تصمیمات بزرگ یا کوچک باشند.

پس بیایید در قلب خود را کاملاً به روی خداوند بگشاییم و مانند داود بگوییم: «ای خداوند بیا و داخل قلب من شو. در تمام مسیرهای قلبم راه برو و قلب مرا تفتیش کن و بیازما. «زوایای مخفی، قلبم را بوسیله نور خود ظاهر ساز!» وقتی از خدا بخواهیم گناهان مخفی ما را ظاهر سازد او با مهر و محبت به تقاضای ما جواب خواهد داد و همه زوایای قلبمان را پاک خواهد کرد.

هنگامی که در طول روز به صدای خدا گوش فرادهیم خواهیم دید که وقتی شب فرا می‌رسد او می‌فرماید: «آفرین فرزندم. کارت را خوب انجام دادی. من به تو افتخار می‌کنم.»

۲- مواظب باشید که فریب قلب خود را نخورید

منظور از فریب خوردن این است که چیزی را باور کنیم که حقیقت ندارد. ارمیا نبی هشدار می‌دهد که قلب انسان بسیار فریبکار است.

دل از همه چیز فریبده‌تر است و بسیار مریض است کیست که آن را بداند

(ارمیا ۱۷: ۹)

به همین دلیل است که هر روز باید از خداوند بخواهیم تا قلب ما را تفتیش کند. ما خیلی زود تصور می‌کنیم که کارهایمان و نیز قضاوتی که در مورد شرایط مختلف و عقاید دیگران داریم صحیح است. درواقع هسته اصلی بیشتر اشتباهات و سوتفاهات از اینجا ریشه می‌گیرند که بیشتر مردم صادقانه فکر می‌کنند حق با آنهاست. اما صداقت داشتن باعث نمی‌شود که فریب بخوریم. صداقت و خلوص نیت ما هر چقدر هم که زیاد باشد نمی‌تواند بر ضعف بنیادینی چیره شود که گناه وارد ذات ما ساخته است. چارلی براون در مورد تیم بیسبال خود گفت: «چطور ممکن است شکست بخوریم وقتی اینقدر خلوص نیت داریم؟» ولی تیم او شکست خورد و به همین ترتیب هم بسیاری افراد صادق از دیدن راهی که خدا برای پیروزی مهیا کرده است عاجز می‌مانند و بدون اینکه متوجه شوند چقدر از هدف درو شده‌اند در دام فریب دل گرفتار می‌آیند.

با وجود این اگر قلب خود را بر روی خداوند بگشاییم و در حضور او بپذیریم که ممکن است قلبمان را بفریبد اتفاق حیرت‌انگیزی خواهد افتاد. وقتی هر روز فروتنانه در حضور مسیح اعتراف نماییم که احتیاج داریم او به ما تعلیم دهد و اشتباهات و خطایای ما را اصلاح کرده گناهان ما را ببخشد در این صورت مسیح به خواسته ما پاسخ مثبت خواهد داد و به ما کمک خواهد کرد تا در دام فریب دل گرفتار نشویم.

فرض کنید شخصی با گفتن سخن تند و نامالایمی احساسات مرا جریحه‌دار کند و من بشدت از دست او ناراحت شوم. ممکن است فکر کنم اشتباه و خصومت طرف مقابل بقدری محرز است که حق دارم به حضور خداوند وارد شوم تا او عدالت را برقرار سازد و معلوم است که توقع دارم خداوند جانب مرا بگیرد. تصور کنید چقدر تعجب خواهم کرد وقتی بفهمم که خدا چون هم از درون قلب من آگاه است و هم از قلب کسی که با او درگیری پیدا کرده‌ام شرایط را به شکل دیگری می‌بیند. طرز برخورد بهتری که می‌توانم از خودم نشان دهم این است که با روحیه‌ای تعلیم پذیر و قلبی آماده اصلاح به حضور خداوند بروم و از او بخواهم طرز صحیح دیدن شرایط واقعی را به من تعلیم دهد.

خدا برای هدایت هر یکاز ما با آگاهی کامل از نیازهایمان اقدام می‌فرماید. بنابراین در همان حال که به احساسات جریحه‌دار شده ما وقوف کامل دارد و وقتی مورد بدرفتاری قرار می‌گیریم ما را تسلی می‌بخشد. به آنچه در درون شخص مقابل ما می‌گذرد و نیز به آنچه برای او اتفاق می‌افتد هم اهمیت می‌دهد. ممکن است ما شخص مقابل را دشمن خود بدانیم ولی عیسی به همان اندازه به نیازهای او اهمیت می‌دهد که برای نیازهای ما اهمیت قائل است و از ما می‌خواهد که این حقیقت را یاد بگیریم و قلب خود را به روی خداوند بگشاییم تا او ما را برای رفع کدورت‌ها به کار برد.

وقتی با شخصی کدورت می‌یابیم بهترین راه رفع آن این است که پا پیش بگذاریم و به طرف نشان دهیم که ترس‌ها، گذشته و درد او را می‌فهمیم. هیچیک از ما ذاتاً حاضر به انجام این کار نیستیم بنابراین لازم است به طرز خاصی یاد بگیریم که چگونه قلب خود را به روی شخص مقابل باز کنیم. باید در برابر وسوسه توجیه کردن و برحق دانستن خود مقاومت کنیم و نگذاریم که قلب ما طوری ما را بفریبد که فکر کنیم درک ما از شرایط کاملاً برحق و درست است.

هنگامی که با قلبی باز به حضور خداوند وارد شویم او به ما کمک خواهد کرد تا بر وسوسه دفاع بی‌جهت از خود و بی‌اعتنایی نسبت به دیگران چیره شویم و نگذاریم کینه توزی درون ما را پر از تلخی و نفرت سازد. برخورداری از موقعیت‌های بهتر هم می‌تواند گاه فریبنده باشد. مثلاً شخص فکر می‌کند که اگر از فلان موقعیت برخوردار شود این امر به سود او خواهد بود و در نتیجه بدون مشورت با خداوند تصمیم می‌گیرد که از فلان موقعیت بهتر برخوردار شود. گاهی فکر می‌کنیم که چون خدا به برخی از کارهای ما برکت داده است پس هر کاری هم که انجام بدهیم توام با برکت الهی خواهد بود. ولی باید دانست که اگر دیروز کار حکیمانه‌ای انجام داده‌ایم این امر تضمین نمی‌کند که امروز کار بدون حکمتی انجام نخواهیم داد. در نتیجه باید هر روز قلب خود را به روی خداوند بگشاییم تا تعلیم او را دریافت نماییم و اشتباهات ما بوسیله خداوند اصلاح شود. قوم اسرائیل در سرزمین کنعان ابتدا تحت رهبری یوشع، بر اثر هدایت و کمک الهی به پیروزی‌هایی نایل گردید ولی آنها فریب ظاهر سازی‌های مردم جبعون را خوردند و در نتیجه با آنها پیام بستند (یوشع باب ۹). ولی چرا یوشع و افرادش مرتکب چنین اشتباهی شدند؟ پاسخ این است که:

از دهان خداوند مشورت نکردند (یوشع ۹:۱۴)

پس بیایید این درس‌ها را با هم یاد بگیریم:

- ۱- همیشه حق با ما نیست.
- ۲- کسانی که باعث آزردهی خاطر ما می‌شوند همیشه در اشتباه نیستند.
- ۳- هر موقعیت بهتری که پیش روی ما قرار می‌گیرد لزوماً از جانب خدا نیست و باید در مورد آن دعا کرد.

وقتی هشدار کتاب مقدس را بپذیریم و با خداوند مشورت نماییم از فریب دل در امان خواهیم ماند و به این ترتیب در گناه نخواهیم افتاد، نسبت به دیگران بی‌اعتنا نخواهیم شد و فرصت طلب نخواهیم بود.

۳- از خداوند بخواهید تا از قلب و زبان شما محافظت کند.

عیسی می‌فرماید:

زبان از زیادتى دل سخن می‌گوید (متی ۱۲: ۳۴)

برای درک بهتر این حقیقت باید دید که کتاب مقدس در مورد ارتباط بین قلب و زبان اعم از ارتباط مثبت و منفی چه می‌گوید.

ارتباط مثبت زبان و قلب

۱- در نجات

زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. (رومان ۱۰: ۹)

۲- در اعتراف ایمان:

عیسی در جواب ایشان گفت: «به خدا ایمان آورید، زیرا که هر آینه به شما می‌گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می‌شود، هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود. (مرقس ۱۱: ۲۳ : ۲۲)»

ارتباط منفی زبان و قلب

۱- در لطمه زدن به صداقت شخص در سخن گفتن

لب‌های پر محبت با دل شریر، مثل نقره‌ای پر دُرد است که بر ظرف سفالین اندوده شود. (امثال ۲۶: ۲۳)

۲- در حيله‌گری و ابراز خشم

لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید، فخر مکنید و به ضد حق دروغ مگویید. این حکمت از بالا نازل نمی‌شود، بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است. (یعقوب ۳: ۱۵ : ۱۴)

پس می‌بینیم که ارتباط بین قلب و زبان بسیار قوی است. قلب می‌تواند الهام بخش کلماتی باشد که نجات می‌دهند، شفا می‌بخشند و برکت می‌دهند و یا ویران می‌سازند، صدمه می‌زنند و لعنت می‌کنند. پس تعجب ندارد که مزمور نویس می‌فرماید:

سخنان زبانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، ای خداوند که صخره من و نجات دهنده من هستی. (مزمور ۱۴:۱۹)

در زمان عبادت شخصی خود در سپیده دم با برداشتن دو قدم می‌توانیم حکمتی را که در دعای فوق وجود دارد به کار بندیم. اولاً: باید روزی را که پشت سر گذاشتیم مورد ارزیابی قرار دهیم و ثانیاً روزی را که پیش رو داریم به خدا تقدیم نماییم.

به این ترتیب اولی کار که باید انجام دهیم این است که به کمک عیسی صحبت‌هایی را که روز قبل کرده‌ایم و نیز اظهار نظرهای روز قبل خود را مرور کنیم. به این ترتیب باید ببینیم که آیا عیسی نظر ما را به نکته خاصی جلب می‌کند؟ آیا سخن ناشایستی به زبان آورده‌ایم که لازم است در دعا به آن اعتراف نماییم؟ آیا در قلب ما تلخی، تکبر یا خشم وجود داشته است؟ این سخنان گفته شده و افکار ناگفته از قلب ما سرچشمه می‌گیرند و بنابراین بهترین راه پاک نگه داشتن لب‌ها و اعمالمان این است که هر روز خداوندمان قلب ما را تفتیش کند.

کار دومی که باید انجام دهیم این است که ملاقات‌هایی را که در روز بعد خواهیم گذاشت به حضور خداوند ببریم. از خداوند باید بخواهیم که روح‌القدس را نگهبان و محافظ دَرِ دهان ما سازد. باید قلب خود را به روی روح‌القدس بکشاییم تا وقتی در مورد اشتباه بودن افکارمان به ما هشدار می‌دهد و یا به ما هشدار می‌دهد که نزدیک است سخنان گزنده یا بی‌حکمتی بر زبان آوریم متوجه اخطار او بشویم.

خوب وقتی قلب ما به این شکل به روی خداوند باز باشد و از او بخواهیم که از قلب و زبان ما محافظت فرماید خدا این پاداش را به ما خواهد داد که دعای ما برای مقبول بودن سخنان و افکارمان مستجاب خواهد شد. این حقیقت در مزمور ۳:۴۹ به این شکل خلاصه شده است:

زبانم به حکمت سخن می‌راند و تفکر دل من فطانت است.

چه وعده پرشکوهی!

۴- مقاصد و هدف مسیح را مد نظر قرار دهید.

باید همیشه هدف خدا را از اینکه ما را به تقدس می‌خواند مد نظر داشته باشیم. خدا برای به تقدس فراخواندن ما به ما تعلیم می‌دهد که قلب خود را تفتیش نماییم، قلب خود را به روی او بگشاییم، به گناهان خود اعتراف نماییم و بگذاریم که خداوند ما را پاک سازد. خدا تقدس ما را محض تقدس نمی‌خواهد. او مثل گچ‌برها نیست که برای آنها تمیزی و سفیدی گچ فقط از این نظر اهمیت دارد که طرحی که بوسیله آن پدید می‌آورند تمیز و سفید باشد. هدف خدا از اینکه ما را به تقدس فرامی‌خواند کاملاً جنبه عملی دارد. درواقع هدف از اینکه باید هر روز برای داشتن قلبی پاک، انجام اعمال حکیمانه و داشتن گفتاری شایسته تلاش کنیم این است که هر روز زندگی ما ارزشمند باشد. مزمور ۱۲:۹۰ می‌فرماید:

ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل خردمندی را حاصل نماییم.

مقصود از «حکمت» این است که کار صحیح را در زمان صحیح و مناسب انجام دهیم. هدف از داشتن تقدس هم این است که در زندگی خود از چنین حکمتی برخوردار شویم. وقتی هر روز کارهایی را که انجام داده‌ایم مرور نماییم و نزد پای‌های عیسی زندگی کنیم این امر سبب خواهد شد تا هم کار و هم روابط ما صحیح و ثمربخش باشند. هدف تقدس هم همانا برخورداری از حیاتی پر برکت، سالم و رضایت بخش است. با وجود این خدا از سوق دادن ما به طرف زندگی مقدس این مسأله را هم در نظر دارد که ما را با خود در هدفی که دارد سهیم بسازد.

و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و بحسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند. زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست زاده از برادران بسیار باشد.

(رومیان ۸: ۲۹-۲۸)

از این آیات رساله به رومیان اغلب نقل قول می‌شود چون در زمان مشکلات و سختی تسلی بخش هستند. ولی غالباً این پنج کلمه را در نظر نمی‌گیریم که ایمانداران: «بحسب اراده او خوانده شده‌اند.» درواقع کلمات فوق به این حقیقت اشاره می‌کنند که هدف نهایی و پر از محبت خدا برای زندگی هر ایماندار این است که او شبیه عیسی پسر یگانه خدا گردد.

خدا به گرمی و با محبت ما را فرامی‌خواند تا شبیه مسیح شویم. پاسخ ما هم به دعوت الهی باید چنین باشد: «خداوندا حاضریم که شبیه عیسی و شبیه تو شویم.» بنابراین هدف اصلی ما از اینکه قلب خود را پاک نگاه می‌داریم و هر سپیده دم در نزد پای‌های عیسی با او مشارکت می‌یابیم این است که شبیه او شویم. درواقع علت اینکه از عیسی می‌خواهیم تا همه زوایای قلب ما را تفتیش کند این نیست که فقط قلب ما از گناه پاک شود بلکه می‌خواهیم قلب ما از هر آنچه مانع از دیده شدن شکل مسیح در ما می‌گردد آزاد شود. به علاوه علت اینکه سعی می‌کنیم نسبت به خطر فریب دل هشیار باشیم این نیست که اعمال صحیح انجام دهیم بلکه به این ترتیب می‌خواهیم پری حقیقت رهایی بخشی که عیسی اعلام می‌دارد زندگی ما را البریز سازد و ما و دیگران را آزاد نماید. افزون بر اینها علت آنکه از روح القدس می‌طلبیم از زبانو قلب ما محافظت کند ترس و واهمه نیست بلکه علت آن اشتیاق ماست برای اینکه حکمت خدا-عیسی مسیح- در زندگی ما دیده شود!

این است هدف زندگی روزانه با عیسی. با درک این حقیقت متوجه می‌شویم که تلاش ما برای داشتن زندگی پاک و مقدس از حوزه حرف و سخن به حوزه عمل وارد می‌شود. وقتی درک کنیم که انگیزه حرکت آفرین مشارکت ما با مسیح شباهت یافتنه اوست در این صورت تلاش ما برای داشتن این مشارکت از ابعادی برخوردار خواهد شد که پولس رسول در فیلیپان ۳۱۴: ۱۳ تا به این شکل بیان می‌دارد:

ای برادران، گمان نمی‌برم که من بدست آورده‌ام؛ لیکن یک چیز می‌کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است، خویشتن را کشیده، در پی مقصد می‌کوشم بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است.

وقتی چهارده ساله بودم به این آیات علاقه بسیاری پیدا کردم. خانم استر کراستوی مبشر محبوب و مصنف سرودهای روحانی یکبار وقتی در کلیسای ما در اُکند کالیفرنیا موعظه می‌کرد آیات فوق را به ماجرای ربط داد که از این قرار بود. یک بار او و چند نفر دیگر در بستر خشک رودخانه‌ای گرفتار توفان ناگهانی شدند و با مرگ چندان فاصله‌ای نداشتند. وقتی امواج آب از هر سو برخاستند و به طرف آنها هجوم آوردند آنها دست‌های یکدیگر را گرفتند و در برابر توفان سهمگین به مقاومت پرداختند. گرفتن دست‌های یکدیگر باعث می‌شد تا به وسیله جریان آب به قسمت پایین رودخانه کشیده نشوند. و بدین ترتیب بود که از مهلکه جان سالم بدر بردند. این خواهر از داستان فوق برای تشریح آیاتی که ذکر شد استفاده نمود. و پیام او تأثیر عمیقی بر قلب من گذارد. خوب به خاطر می‌آورم که آن شب در قلب خود چه پاسخی به خداوند دادم. به خداوند گفتم: «خداوندا

من می‌خواهم چنین شخصی باشم یعنی می‌خواهم برخلاف امواج دنیا شنا کنم و به آن هدف عالی که تو برای زندگی من در مسیح تعیین فرموده‌ای برسم.»

باید بگویم که آیات مذکور هنوز هم بیانگر هدف بلند مدت من است یعنی هدف زندگی مرا در خداوند مشخص می‌سازد. ولی اکنون می‌دانم که به اهداف بلند مدت فقط از طریق تحقق بخشیدن به مجموعه‌ای از اهداف روزانه کوتاه مدت می‌توان رسید و این که هر روز خود را با عیسی آغاز کنیم ارزشمندترین و عملی‌ترین هدف کوتاه مدتی است که می‌توانیم داشته باشیم.

پس بیایید با یکدیگر مشارکتی را که در سپیده دم با مسیح داریم ادامه بدهیم و بدانیم که هرگاه به اهداف روزانه خود برسیم دست یافتن به اهداف بلند مدت آسان‌تر می‌گردد.

فصل ششم

برای روزهای خود برنامه‌ریزی کنید

شب قبل از کریسمس بود که جعبه بزرگ اسباب بازی را که من و همسرمان آنرا برای دو پسرمان خریده بودیم گشودم. در این جعبه هزار قطعه فلزی وجود داشت که با متصل کردن آنها به یکدیگر پمپ بنزین اسباب بازی ساخته می‌شد. من قطعات کوچک‌تر اسباب بازی یعنی ماشین‌ها، پمپ بنزین و کامیون‌ها را از جعبه خارج ساختم و در این فکر بودم که اگر خودم تمام اسباب بازی را درست نکنم بعداً بچه‌ها این کار را با لذت خواهند کرد در نتیجه می‌خواستم قسمت اصلی اسباب بازی یعنی پمپ بنزین را بسازم.

قسمت‌های بزرگتر را که جمعاً شامل ۱۵ الی ۲۰ قطعه می‌گردید به راحتی می‌شد از عکس روی جعبه حدس زد. در نتیجه من بیشتر توجه خود را معطوف همین قسمت‌ها کردم و در این فکر بودم که چون طرح کلی مشخص است پس می‌توان به سرعت این قطعات را به هم متصل کرد. فکر می‌کردم که یک راه بیشتر برای متصل ساختن آنها به همدیگر وجود ندارد آن هم معلوم است. در واقع اینطور به نظر می‌رسید.

بر روی جعبه اسباب بازی به وضوح نوشته شده بود که: «لطفاً پیش از خواندن این دستورالعمل اقدام به نصب قطعات نفرمایید.» من بدون در نظر گرفتن این دستور کاملاً واضح و روشن، شروع به متصل ساختن چندین قطعه بزرگ به یکدیگر کردم و پیش خودم چنین استدلال می‌کردم که دستورات فوق فقط برای نصب قطعات کوچک‌تر است. مایل بودم قسمت اعظم کا را انجام دهم تا هدیه‌ای که در زیر درخت کریسمس گذاشته می‌شود برای بچه‌ها بسیار جالب باشد؛ ولی ناگهان به قطعه‌ای رسیدم که نمی‌توانستم آن را در هیچیک از قسمت‌های اسباب بازی جا بدهم. در نتیجه دوباره به عکس روی جعبه نگاه کردم و فهمیدم که قطعه فوق در کجا می‌بایست قرار بگیرد. از دیوار کوچکی که در دست داشتم بست‌های فلزی خارج شده بود که هیچیک از آنها در شیارهای موجود در کف زمین اسباب بازی فرو نمی‌رفت. نزدیک بود فکر کنم که اشکال از خود اسباب بازی است. درحالی که بخاطر آماده نشدن هدیه کریسمس ابرو در هم کشیده بودم به دستورالعمل روی جعبه نگاه کردم.

آیا باز هم باید کار را ادامه می‌دادم؟ همین قدر کافی است بگویم که تمام کار را از نو شروع کردم! درواقع کاری که چنان ساده و واضح به نظر می‌رسید آنقدرها هم ساده نبود. به مدت نیم ساعت تمام قطعاتی را که به هم وصل کرده بودم و نیز تمام بست‌ها را باز کردم تا اینکه تمام قطعات مثل اول از هم باز شدند. سپس با پیروی از دستورالعمل توانستم کار خود را تکمیل کنم و هدیه پسرانم را به آنها تقدیم نمایم.

این اتفاق در مورد یکی از اصول مهم زندگی درس مهمی به من آموخت یعنی عملاً درس تسلیم شدن را به من یاد داد. فکر می‌کنم که در جریان ساختن آن پمپ بنزین اسباب بازی بقدری مفهوم تسلیم را خوب فهمیدم که تا به حال هرگز به این خوبی درک نکرده بودم.

قدم سوم: زندگی خود را به خدا تسلیم کنید.

برای تسلیم زندگی خود به خدا حتماً باید برنامه منظمی و نیز رابطه صحیحی با خدا داشته باشیم. هر چند کلاً تسلیم معنی حقیقی خودش را از دست داده و مردم فکر می‌کنند که مقصود از آن عبارتست از تحت تسلط قرار گرفتن و اطاعت کورکورانه ولی درواقع مفهوم تسلیم این است که امور مختلف را چنان تنظیم کنیم که کارایی مناسبی داشته باشند. پمپ بنزین اسباب بازی نمونه‌ای از این مسأله بود چون وقتی من «تسلیم» و مطیع دستوران مندرج بر روی جعبه شدم همه قطعات اسباب بازی فوق در جای مناسب خود قرار گرفتند. وقتی فکر کردم بدون عمل به دستورالعمل، خودم از عهده کار برخوایم آمد قطعات را نتوانستم در جای مناسب خود قرار دهم.

به این ترتیب آخرین قدمی که در این کتاب مورد بحث قرار می‌دهیم یعنی قدم سوم برای داشتن مشارکت ثمربخش با مسیح عبارتست از درک این امر که وقت ما یعنی ساعات تشکیل دهنده زندگیمان باید به خداوند تسلیم شود. از یک طرف ما مثل اسباب بازی یاد شده قطعات کوچکی در اختیار داریم که عبارتند از ساعات، دقایق و ثانیه‌ها و از طرف دیگر قطعات بزرگتری در اختیار داریم که عبارتند از هفته‌ها، ماه‌ها و سالها. در این میان ما هر روز در محدوده‌ای از زمان قرار می‌گیریم که تقویم به آن «روز» می‌گوید. یعنی مدت زمانی متشکل از ۲۴ ساعت یا ۱۴۴۰ دقیقه و یا به عبارتی ۸۶۴۰۰ ثانیه. و این مدت ظاهراً بقدری طولانی است که ما وسوسه می‌شویم تا بدون کمک خدا «خودمان برای آن برنامه‌ریزی نماییم» و این نظیر همان اشتباهی است که من مرتکب شدم و می‌خواستم بدون استفاده از دستورالعمل، قطعات اسباب بازی را به یکدیگر وصل نمایم. ولی باید بدانیم که وقتی روزهای خود را تسلیم خدا نماییم تا او در استفاده از آنها ما را هدایت فرماید در این صورت به نتایج بهتری خواهیم رسید و تلاش‌های ما بی‌نتیجه نخواهند ماند. به طوری که دیگر مجبور نخواهیم بود همه چیز را از نو شروع کنیم.

ارزش روزها

کتاب مقدس در مورد ارزش تک تک روزهای ما تأکید دارد و بیان می‌دارد که ما در مورد استفاده حکیمانه و مفید از روزهای خود مسوول هستیم. کتاب مقدس در مورد ارزش روزهای زندگی ما می‌فرماید:

۱- ما باید هر روز خود را هدیه ارزشمندی بدانیم و از خدا برای استفاده از این هدیه حکمت بطلبیم.

ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل خردمندی را حاصل نماییم.

(مزمو ر ۹۰:۱۲)

۲- ما باید برای هر روز به اندازه همان روز فکر کنیم. یعنی فرمایش مسیح در مورد این که «بدی امروز برای امروز کافی است» شعاری هوشمندانه نیست بلکه عملاً به ما یاد می‌دهد که نسبت به وظایف هر روز خود حساس باشیم و برای فردا نگران نباشیم.

پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.

(متی ۶:۳۴)

۳- کلام خدا به طور خاص از ما می‌خواهد که هر روز دعا کنیم و کتاب مقدس بخوانیم. درواقع کامیابی و موفقیت ما بسته به این کار است.

این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا برحسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد.

(یوشع ۱:۸)

در کتاب مقدس به ما وعده داده شده است که خدا هر روز به ما قوت خواهد بخشید و هر رزوی می‌توانیم هدایت الهی را برای زندگی خود کسب نماییم.

ای خداوند طریق‌های خود را به من بیاموز و راههای خویش را به من تعلیم ده. مرا به راستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده زیرا تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بوده‌ام.

(مزمو ر ۲۵: 4 تا)

پس دیدیم که کتاب مقدس در مورد استفاده صحیح از روزهایمان چه حقایقی را بیان می‌دارد. همین مجموعه ساده از حقایق فوق کافی است که تحولی در ما ایجاد کند و نگذارد چنانکه در فرهنگ ما شایع است

روزهای خود را بی هدف بگذرانیم. ممکن است افراد عادی عقیده نداشته باشند که بخاطر طرز استفاده خود از وقتشان پاسخگو هستند. ممکن است فکر کنند که فقط در برابر کارفرمای خودچنین مسئولیتی دارند. معمولاً فکر می‌کنیم که هر طور بخواهیم می‌توانیم از روزهایمان استفاده کنیم و در نتیجه اهمیتی به این مسأله نمی‌دهیم که در مورد نحوه استفاده از وقتمان مسوول هستیم و همین امر باعث می‌گردد تا وقت خود را تلف سازیم. ولی ایماندارانی که در مورد وقت خود احساس مسئولیت دارد هر روز در سپیده دم با شادی و جدیت به حضور خداوند وارد خواهد شد. شادی او از این جهت است که روز دیگری به او عطا شده است و جدیت او به این علت است که می‌داند باید در مورد نحوه استفاده از روز خود به خداوند پاسخگو باشد. خدا برای هر روز ما وعده‌ای دارد که باعث می‌گردد روز ما پر برکت شود و وظایفی که هر روز برعهده داریم روز ما را پر بار می‌سازد. بنابراین استفاده مفید از وقتمان به همان اندازه آسان است که هدر دادن آن. پس چقدر عادلانه است که هر روز خود را به حضور خداوند بیاوریم و هدایت او را بطلبیم تا معلوم شود نقشه او برای اینکه بتوانیم از روز خود بیشترین استفاده را بکنیم چه می‌باشد. این هدف قدم سوم است که تحت این عنوان مطرح شد: «روز خود را به خداوند تسلیم کنید.» وقتی این قدم را برداریم خواهیم دید که مشارکت صبحگاهی ما با خدا مرتباً بهتر و بهتر می‌شود.

موضوع اصلی در قدم اول و دوم وجود ماست یعنی آنچه هستیم. به این ترتیب آنچه این دو قدم برآن تأکید دارند عبارتست از رابطه ما با عیسی. در این دو قدم از ما دعوت می‌شود تا با مسیح صمیمی شویم و نسبت به او صداقت داشته باشیم و وقتی به حضور او وارد می‌شویم صادقانه گناهان خود را اعتراف نماییم.

ولی در قدم سوم موضوع اصلی عبارتست از انجام دادن وظایفی که هر روز بر عهده داریم. ما باید یاد بگیریم که هر روز شخصاً و بطور منظم کارهایی را که پیش روی داریم در دعا به حضور خداوند ببریم و در آغاز هر روزاعتراف نماییم که او خداوند و استاد ماست. خداوند هرگز بزور راه خود را به ما تحمیل نمی‌کند و کار روزانه ما را بزور در دست‌های خود نمی‌گیرد. درواقع ما درخواست از خداوند به راحتی می‌توانیم از حکمت و تدبیری برخوردار شویم که خداوند برای کل ایام زندگی ما دارد.

و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سؤال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد.

(یعقوب ۵:۱)

وقتی روز خود را به خدا تقدیم نماییم برکت و حکمت او را برای کل روز دریافت خواهیم کرد. همه ما به برکت و حکمت خدا احتیاج داریم. همه ما احتیاج داریم بدانیم که خدا از ما چه می‌خواهد زیرا فاقد حکمت هستیم. پس بیایید به خودمان عادت دهیم که هر روز از خداوند هدایت بطلبیم و به این ترتیب مشارکت نزدیک و صمیمانه‌ای با عیسی پیدا کنیم؛ مشارکتی که هر روز در سپیده دم آغاز می‌شود. برای آنکه یاد بگیریم هر روز خود را به خدا تسلیم نماییم بهتر است به نکاتی که در قدم سوم وجود دارد نگاهی بیاندازیم.

۱- روز خود را به خدا تسلیم کنید

من از چند سال قبل تقریباً هر روز صبح به جای اینکه برای خروج از تخت خواب برلبه آن بنشینم و سپس بایستم پاهای خود را لبه تخت خواب می‌کشانم و بعد در کنار تخت خوابم زانو می‌زنم. هدف من از این عمل بیش از آن که دعا باشد عبارتست از گفتن این مطلب: «خداوند عیسی برای امروز هم اعلام می‌دارم که تو خداوند من هستی. امروز و تمام آنچه را که شامل آن می‌شود به تو تسلیم می‌کنم.» هدف من از زانو زدن همین است.

بعد از این که کمتر از ده ثانیه در این وضعیت قرار می‌گیرم سرپا می‌ایستم و روز خود را شروع می‌کنم. چند دقیقه بعد بازمی‌گردم تا با خداوند ملاقات مفصل‌تری در مشارکت صبحگاهی خود داشته باشم. ولی معتقدم در آن چند ثانیه‌ای که در حضور خداوند زانو می‌زنم طبق این راهنمایی مزمور نویس عمل می‌کنم:

طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد، عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را مانند ظهر.

(مزمور 5: 376)

به عبارات «مثل نور» و «مانند ظهر» توجه بفرمایید. این دو عبارت این وعده را برای ما دارند که وقتی بسادگی روز خود را به خداوند تسلیم کنیم این امر ضمانت می‌کند که برکت خواهیم یافت. به این ترتیب درخشش فزاینده خداوند تمام روز ما را چنان پرخواهد ساخت که دیگر سایه‌ای وجود نخواهد داشت! همانگونه که وقتی خورشید پرتو افشانی می‌کند تاریکی و ظلمت را یارای مقاومت در برابر آن نیست همچنان هم خداوند نتایج هدف پر مهر و محبت خود را در زندگی روزانه ما ظاهر خواهد ساخت.

وقتی روز خود را به عیسی می‌سپاریم یعنی روز خودمان را به او تسلیم می‌نماییم. به این ترتیب به حقیقت مذکور در مزمور 31:14 اعتراف می‌کنیم:

و اما من بر تو ای خداوند توکل می‌دارم. وقت‌های من در دست تو می‌باشد.

به این ترتیب می‌بینیم که پدر آسمانی همانطور که ساعات و روزها را به ما عطا می‌کند قوت و برکتی را هم که احتیاج داریم تا با مشکلات و سختی‌ها دست و پنجه نرم کنیم به ما عطا می‌فرماید. خدادار تثنیه ۲۵:۳۳ وعده می‌دهد: «مثل روزهایت همچنان قوت تو خواهد بود.» درواقع خدا وعده داده است که برای احتیاجات هر روز ما داریم شخصاً اهمیت قائل است و به آنها توجه دارد.

۲- اتکای خود را بر خداوند اعلام کنید

به علاوه کلام خدا از ما می‌خواهد که هر روز بر خدا توکل نماییم. ولی برای این که دید متعادل در این مورد داشته باشیم باید بدانیم که خداوند مایل نیست ایمانداران مثل غلامانی رفتار کنند که مرتب در برابر ارباب خود سر بر خاک می‌سایند. هرگز او چنین چیزی از ما نمی‌خواهد! برعکس خداوند مایل است خانواده‌ای را پرورش دهد که اعضای آن دختران و پسران او باشند و با او همکاری نمایند.

وقتی کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که با توکل به حضور خدا بیاییم منظورش این نیست که وقتی به حضور خدا وارد می‌شویم رفتاری بی‌جگانه و توأم با سبکی در پیش بگیریم بلکه باید مانند فرزندی عمل کنیم که به حضور پدری پر مهر و محبت وارد می‌شوند. مفهوم حقیقی این نوع توکل را می‌توان در زندگی داود دید. هر چند داود جنگجویی شجاع و رهبر سیاسی فعالی بود ولی حالت قلبی خود را در حضور خدا با فروتنی چنین بیاد داشت:

بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل بچه‌ای از شیربازداشته شده.

(مزمور ۱۳۱:۲)

به این ترتیب داود با بیان این سخنان نشان می‌دهد که فهمیده است در حضور خدا او مانند بچه‌ای است که کاملاً به والدینش وابسته است. با این حال داود حاضر نبود مثل نوزادی باشد که مرتب گریه می‌کند تا توجه والدینش را به خود جلب نماید. در همین قسمت داود اظهار می‌دارد:

ای خداوند، دل من متکبر نیست و نه چشمان برافراشته و خویشان را به کارهای بزرگ مشغول نساختم و نه به کارهایی که از عقل من بعید است.

(مزمور ۱۳۱:۱)

در این آیه توازن دقیق و زیبایی از درک فروتنانه اتکا بر خدا دیده می‌شود. در اینجا مردی را می‌بینیم که بهدستاوردهای عظیمی رسیده و مهارت‌های مختلفی در رهبری قوم داشته است و کارهای خود را با خلاقیت به انجام رسانده است ولی مشاهده می‌کنیم که همین شخص می‌گوید: «خداوند من بسیار کم می‌دانم و بسیار به تو محتاج!» البته رسیدن به این درجه از تواضع و توکل بر خداوندکار یک روز و دو روز نیست. اشتیاق و تلاش برای یادگیری چنین تواضع و توکل بخش مهمی از مشارکت صبحگاهی ما را با خداوند تشکیل می‌دهد.

همه ما با این احساس مرتب در کشمکش هستیم که دوست داریم مستقل باشیم. بسیاری از ما گرایش به این طرز فکر داریم که فقط در مواقع بحرانی باید به حضور خدا رفت و معمولاً هم برای موجه ساختن این نوع طرز فکر چنین استدلال می‌کنیم که: «ما به طور کلی در تصمیم‌گیری برای بسیاری از مسایل زندگی خود تنها هستیم و مسئولیت اتخاذ تصمیم فقط با خود ماست. خدا به ما عقل داده تا فکر کنیم و بدن داده تا بوسیله آن عمل کنیم. در نتیجه خودمان باید تصمیم بگیریم. به قول معروف از تو حرکت و از خدا برکت.»

البته شکی نیست که در این گفته کمی حقیقت وجود دارد چون واقعاً خدا به ما عقل و بدن داده است. اما وجود این حقیقت باعث نمی‌شود که استدلال فوق‌اشتباه و تکبرآمیز نباشد. حقیقت کامل این است که: بنده و شما هر ثانیه، هر دقیقه و هر روز به کمک خداوند احتیاج داریم. اما اگر به اتکا و توکل صادقانه خود بر خداوند اعتراف نماییم این امر به مفهوم فرار از مسئولیت‌هایمان نیست بلکه با اعتراف به این امر در منطقی‌ترین موضعی قرار می‌گیریم که یک مخلوق می‌تواند در آن قرار گیرد. ما بوسیله خداوند خلق شده‌ایم و بوسیله او هم باید محافظت شویم.

وقتی این حقیقت را درک نماییم که خدا خالق ماست. و ما فرزند او هستیم و سپس بر طبق همین حقیقت نیز زندگی کنیم نتیجه‌ای که عاید ما خواهد شد حیاتی پر ثمر خواهیم داشت.

کلام خدا می‌فرماید:

من تا هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد. زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد... اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.

(یوحنا ۸-۱۵:۵)

۳- برای هر روز خود هدایت مخصوص خداوند را بطلبید

در همه راههای خود او را بشناس، و او طریقه‌هایت را راست خواهد گردانید...

مفهوم طلبیدن هدایت مخصوص الهی همین است. حضرت سلیمان از ما می‌خواهد تا هر روز براساس آیه فوق عمل نماییم و برای هر قسمت از روزی که در آن قرار داریم هدایت خداوند را بطلبیم. برای آنکه بهتر بفهمیم مفهوم هدایت خواستن چیست بیایید آیات زیر را بررسی کنیم:

به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن. در همه راههای خود او را بشناس، و او طریقه‌هایت را راست خواهد گردانید. خویشتن را حکیم مپندار، از خداوند بترس و از بدی اجتناب نما.
(امثال ۷-۳:۵)

خوب از این آیات حقایق زیر را می‌توان فراگرفت.

حقیقت اول: بر عقل خود تکیه مکن.

نباید تصور کرد که بخاطر تجربه و تخصصی که داریم پاسخ همه سؤالاتی را که امروز با آنها مواجه خواهیم شد می‌دانیم. کتاب مقدس اکیداً هشدار می‌دهد که، نمی‌توانیم وظایف روزمره خود را بدون مشورت با خدا بطرز موفقیت آمیزی به انجام رسانیم.

حقیقت دوم: در همه راههای خود او را بشناس

باید هر روز وقتی برای مشورت با خداوند اختصاص دهیم و بگذاریم که او در مشخص کردن وظایف و مسئولیت‌هایی که هر روز بر عهده داریم به ما کمک کند. با انجام این کار خواهیم دید که برنامه‌های روزانه ما نظم می‌یابند. هر برنامه‌ای که ما به دست‌های خداوند بسپاریم همیشه با برکت از دستان او باز خواهد گشت!

حقیقت سوم: و او طریقه‌هایت را راست خواهد گردانید (تو را هدایت خواهد کرد)

این وعده خداست و خدا آن را عملی خواهد ساخت. درواقع خدا از طریق این آیه به ما می‌فرماید که: «اگر شما در طریق‌های خود مرا بشناسید من کنترل روز شما را به دست خواهم گرفت و به شما کمک خواهم کرد تا روز پرباری داشته باشید.» خدا نمی‌گوید که ما را تبدیل به روبات خواهد کرد و از طریق دستگاهی

کامپیوتری ما را از آسمان در مسیری که باید برویم پیش خواهد برد. بلکه وعده می‌دهد در مورد تمام مسایل روزی که پیش روداریم ما را هدایت خواهد فرمود.

هدایت جالب خداوند در روز ازدواج یک زوج

مدتی قبل من در حالی که کارهای روزانه خود را به حضور خداوند برده بودم تقریباً چنین درخواستی از او کردم: «خداوند! لطفاً من و همسرم آنا را که قرار است امروز به مراسم عروسی برویم برکت بده و بگذار امروز برای دوستان ما که قرار است ازدواج کنند روز خاصی باشد.»

این دعای من نه دعای مفصلی بود و نه دعای قدرتمندی ولی اتفاقی که در نتیجه این دعا افتاد کاملاً مرا مطمئن ساخت که وقتی در مشارکت صبحگاهی خود کارهای روزانه خودمان را به حضور خداوند ببریم حتماً و بدون شک نتایج شگفت‌آور خواهند بود. ساعت ۲ بعدازظهر بود که من و آنا به کلیسایی رسیدیم که مراسم ازدواج باید در آنجا انجام می‌گرفت. از ماشین پیاده شدیم و درحالی که به طرف کلیسا در حرکت بودیم من به یاد آوردم که چیزی را باید از داخل اتومبیل بردارم. در نتیجه به همسرم گفتم: «عزیزم تو برو من هم یک دقیقه بعد می‌آیم.» همسرم بسیاری از مهمانان را می‌شناخت در نتیجه اشکالی نداشت اگر من کمی دیرتر به او می‌پیوستم.

به سراغ اتومبیل خود رفتم و وقتی در را می‌بستم ناگهان این تصویر از ذهنم گذشت که در کلیسا مشغول سلام و احوال‌پرسی کردن از عروس هستم. فهمیدم که این هدایتی از جانب روح‌القدس است و چون یاد گرفته‌ام به چنین هدایت‌هایی عمل نمایم مجدداً به طرف کلیسا به حرکت افتادم و مطمئن بودم باید مأموریت بسیار کوچکی را به انجام رسانم. از آنجا که قبلاً به کلیسای فوق رفته بودم و به علاوه با خانواده و دوستان عروس و داماد آشنایی داشتم به راحتی توانستم اتاق مورد نظر خود را پیدا کنم. در زدم و خود را معرفی کردم. عروس و دخترانی که قرار بود او را همراهی کنند آماده شده و منتظر بودند تا هر وقت آنها را صدا کردند عروس را به طرف منبر کلیسا همراهی کنند. مادر عروس مرا به داخل اتاق هدایت کرد. همراهان عروس همه زیبا بودند اما وقتی نگاه عروس به من افتاد دیدم چهره‌ای تأثرانگیز دارد. همین که مرا دید بسرعت به طرف من آمد و در حالی که تبسم شیرینی بر لبهایش نقش بست اشک شوق در چشمانش حلقه زد. در حقیقت ملاقات من با او قبل از مراسم ازدواج‌اش علت بخصوصی داشت چون چند سال قبل خدا به من اجازه داده بود تا به وی کمک کنم بر مشکل حادی که در زندگی خود داشت پیروز شود. در نتیجه این احوال‌پرسی در این روز مخصوص مفهوم عمیقی برای او داشت. به این ترتیب وی نه فقط تأیید مرا احساس کرد بلکه همچنین تأیید پر

مهر خدا را نیز احساس نمود. ممکن است برای بقیه کسانی که در آنجا حاضر بودند این امر مفهوم چندانی نداشت. ولی عیسی کاری کرد تا در قلب این عروس جوان اطمینان خاصی ایجاد شود. درواقع علت این امر نه برنامه من بود و نه آینده نگری من. این مسیح بود که به من اجازه داد تا در این دقایق بخصوص به طریقی که ذکر گردید محبت و حیات او را به یکی از فرزنداناش یادآوری کنم. این هدیه‌ای بسیار مخصوص و عالی از جانب عیسی برای عروس بود. مطمئن هستم که این خواهر به اندازه من حقیقت فوق را دریافته بود.

هنگامی که عروس آماده می‌شد تا در مسیر گل آذین شده به سوی منبر به حرکت درآید و با عزیزترین مرد زندگی‌اش پیمان زناشویی ببندد مسیح ترتیبی داد تا دست مهربان او وی را لمس نماید. مثل این بود که خداوند می‌خواست دقایقی از طرف او عروس را ملاقات کنم. گویی خداوند می‌خواست از طریق من به عروس بگوید: «همه وقایع تلخ گذشته دیگر برای همیشه تمام شده است و آینده تو به اندازه وعده‌های من روشن و عالی است.» هدف من از تعریف این داستان فقط اشاره بهاین نکته است که اگر من آن روز صبح هدایت مخصوص الهی را نمی‌طلبیدم و قلب خود را پذیرای هدایت روح القدس نمی‌ساختم برکت فوق داده نمی‌شد. من با تقاضایی که از خداوند کرده بودم می‌دانستم که برای شنیدن صدای خدا آماده هستم.

البته من هر روز منتظر اتفاقات خاصی نظیر اتفاق فوق نیستم چون زندگی روحانی مفهوم‌اش این نیست که هر طور شده کاری کنیم تا هر روز اتفاقات حیرت‌انگیزی در زندگی ما بوقوع پیوندد. درواقع من ناراحت می‌شوم وقتی می‌بینم بعضی از ایمانداران همه اتفاقات را چنان تفسیر می‌کنند که گویی معجزه و پدیده‌هایی مافوق طبیعی بوده‌اند. از این هم ناراحت می‌شوم که برخی خود را مقید می‌دانند به این که به اصطلاح روحانی باشند و برای تحقق اراده خدا خودشان را به دیگران تحمیل نمایند. ولی مسیح صد درصد کسانی را که طالب کسب هدایت از جانب او هستند از طریق روح القدس هدایت خواهد فرمود و از آنجا که عیسی از صمیم قلب ما را دوست دارد از ما استفاده خواهد کرد تا به نام او لمس الهی را به دیگران برسانیم در نتیجه به راههای مختلف ما را بوسیله روح القدس هدایت خواهد کرد تا از طریق ما دیگران را با محبت خویش لمس نماید. عیسی هم معجزات بزرگ و عظیم انجام می‌دهد و هم معجزات کوچک و خاصی نظیر معجزه‌ای که ذکر شد. بنابراین هر روز صبح وقتی مسیح را ملاقات می‌نماییم باید بطور جدی آیات زیر را مد نظر قرار دهیم:

ای خداوند طریق‌های خود را به من بیاموز و راههای خویش را به من تعلیم ده. مرا به راستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده زیرا تو خدای نجات من هستی.

(مزمور 25: 4)

و گوشه‌ای سخنی را از عقب تو خواهند شنید که می‌گوید: راه این است، در آن سلوک بنما هنگامی که به طرف راست یا چپ می‌گردد.

این آیات نشان می‌دهند که ما می‌توانیم برای هر روز خود از خدا هدایت مخصوصی بطلبیم و نیز می‌توانیم در دقایق حساس در صورتی که پذیرای هدایت خداوند باشیم هدایت الهی را کسب نماییم. خدا نمی‌خواهد که ما اشخاصی هپروتی یا خرافاتی باشیم ولی می‌توانیم از عیسی انتظار هدایت‌های مخصوصی را داشته باشیم که باعث برکت یافتن ما و دیگران گردد.

آیه مذکور در اشعیا ۲۱:۳۰ که در بالا ذکر شد وعده خداست در مورد این که به ما کمک خواهد کرد تا از ارتکاب اشتباهات و خطاهای جدی دور بمانیم. بنابراین می‌توانیم بطور قطع اطمینان داشته باشیم که خداوند هم به ما برکت خواهد بخشید و هم به ماحکمت عطا خواهد کرد تا زندگی روحانی مطلوب و معقولی داشته باشیم.

عرض کردم خداوند به ما کمک خواهد کرد تا زندگی روحانی معقولی داشته باشیم چون وقتی به ایمانداران تعلیم می‌دهیم که در تمام کارهای روزانه خود منتظر هدایت الهی باشند متأسفانه برخی در عمل به این تعلیم یا اعمال احمقانه‌ای انجام می‌دهند و یا آن که تعادل را حفظ نمی‌کنند. مثلاً تصور کنید فردی در حین رانندگی مرتب اتومبیل خود را متوقف سازد و منتظر شود و دعا کند تا خدا به او نشان دهد که باید به کدام طرف بپیچد. چنین اعمالی نه اعمالی روحانی که کارهایی خرافاتی هستند. ولی باید دانست که نجات دهنده ما معقول، واقع بین و موقر است. اوعجیب و غریب نیست و از ما نمی‌خواهد که رفتار عجیب و غریبی پیشه کنیم. هر قدر بیشتر از طریق مشارکت صبحگاهی مسیح را بشناسیم بیشتر به این مسأله پی خواهیم برد که هدف او از تعلیم دادن حقایق روحانی به ما این است که زندگی ما را مبارک سازد نه اینکه برهم زند.

۴- از دستورات عیسی پیروی کنید

عیسی در دعای ربانی به ما تعلیم داده است که چنین دعا کنیم: «نان کفاف ما را امروز به ما بده.» این دعا هم مفهوم عمیقی دارد و هم در عمل قوت بسیار. اولاً چنانکه از ظاهر این دعا پیداست عیسی تعلیم می‌دهد که باید احتیاجات روزانه خود را هر روز در دعا به حضور خدا ببریم. ثانیاً عیسی نمی‌گوید که فقط باید در مورد رفع احتیاجات مادی خود دعا کنیم بلکه تأکید او بر این مسأله است که ما در همه موارد لازم داریم درخواست‌های خود را به حضور خداوند ببریم.

عیسی در متی ۷:۷ می‌فرماید: «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد.» ممکن است از ظاهر این آیه چنین برداشت کنیم که دعا مفهومی جز طلبیدن ندارد اما معنی دعا عمیق‌تر از این است. یعقوب هشدار می‌دهد:

ندارید از این جهت که سؤال نمی‌کنید. (یعقوب ۲:۴)

از این آیه می‌فهمیم که دعا عملی اختیاری نیست بلکه ضرورت دارد. لطفاً به این حقیقت حیرت‌انگیز توجه داشته باشید که: «خدا مایل است تا ما نیز با او شاهد تحقق یافتن وعده‌هایش باشیم.»

یک بار از معلم خوبی شنیدم که: «اگر خدا وعده‌ای داده است پس نباید تحقق آن را از او بخواهیم.» درواقع معلم فوق می‌خواست به این نکته اشاره کند که لازم نیست ما برای دریافت برکات الهی از خدا گدایی کنیم چون او قبلاً تمایل خود را به برکت دادن ما و تأمین نیازهایمان نشان داده است. این امر کاملاً صحیح است ولی در عین حال باید به این حقیقت هم توجه داشته باشیم که بیشتر وعده‌های خدا خود به خود تحقق پیدا نمی‌کند بلکه باید عملی شدن آنها را فروتنانه در دعا بطلبیم. خدا می‌تواند وعده‌هایش را عملی سازد و درواقع مایل به این کار است ولی لازم است در دعا درخواست‌های خود را به حضور او ببریم. به علاوه حقیقت دیگری که وجود دارد این است که خدا مایل است ما به عنوان فرزندان او مرتب در زندگی روحانی خود رشد نماییم و از طریق دعا در گسترش ملکوت الهی با او همکاری نماییم.

پیشرفت در دعا کردن

خدا از ما می‌خواهد که دعا کنیم و عیسی به ما دستور می‌دهد که دعا کنیم زیرا وقتی دعا می‌کنیم به عالترین قسمت مشارکت با عیسی می‌رسیم. در دعا به هدف خدا که باید در زندگی ما، عزیزان و جامعه ما عملی گردد پی می‌بریم. همین هدف الهی است که باعث می‌گردد از تعلیم عیسی در متی ۹:۶ پیروی نماییم و چنین دعا کنیم: «چنانکه اراده تو در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود.»

لطفاً به این قسمت از دعای ربانی توجه بفرمایید: «بر زمین نیز کرده شود». در این قسمت نکته مهمی وجود دارد که نباید از آن غافل شد زیرا در این صورت درک‌مان از هدف عظیم خدا برای زندگی ما که برای تحقق آن باید در دعا به او بپیوندیم، درکی بشدت ضعیف خواهد بود.

به این ترتیب عیسی به ما تعلیم می‌دهد که هدف مشارکت ما با خدا عبارتست از این که با او در تحقق بخشیدن به هدف‌اش شریک شویم. خدا به دنبال کسانی است که یاد می‌گیرند با او راه بروند و در می‌یابند وقتی باایمان دعا کنند خدای قادر مطلق همه چیز را ممکن می‌گرداند. وقتی به درک این حقیقت نائل شویم

بتدریج ایمان به این حقیقت در ما رشد خواهد کرد که دعا برای تحقق اراده الهی بر روی زمین حقیقتاً مستجاب می‌گردد! به این ترتیب درخواست خواهیم یافت که این نوع دعا هم امتیاز و هم وظیفه ماست و وقتی به این شکل دعا کنیم دعاها را ما مؤثر خواهند بود.

هنگامی که در دعا، چنین مشارکتی با خدا پیدا کنیم مشارکت صبحگاهی ما با او وارد این بُعد جدید خواهد شد که شروع به دعای شفاعتی خواهیم کرد. این نوع دعا دارای این امتیاز بزرگ است که می‌توانیم برای دیگران دعا کنیم و سائل کوچک و بزرگ کسانی را که می‌شناسیم و نیز کسانی را که هرگز ندیده‌ایم در دعا به حضور خدا ببریم. دعای شفاعتی به ما این امکان را می‌دهد که بر دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم با قدرتی تأثیر بگذاریم که زمانی پدید می‌آید که از طریق دعا با خداوند همکاری می‌نماییم. دعای شفاعتی دعایی است صمیمانه و مهم. این دعا را در طی مشارکت روزانه خود با مسیح یاد می‌گیریم.

می‌توان در دعای ربانی کل جریان دعا را مشاهده نمود؛ وقتی دعا می‌کنیم «نان کفاف ما را امروز به ما بده» این درخواستی است که به زندگی خود ما مربوط می‌شود ولی وقتی دعا می‌کنیم «اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود»، درواقع برای دیگران و برای همه ملل دعا می‌کنیم. به این ترتیب یاد می‌گیریم که بعد از دعای شخصی و صمیمانه خود به دعای صمیمانه‌ی دیگری پردازیم که عبارتست از دعای شفاعتی. می‌توان گفت از مشارکت با خداوند شروع می‌کنیم و با او در حکمرانی و فرمانروایی همکاری می‌نماییم.

به این ترتیب دوباره به نکته‌ای می‌رسیم که در اول کتاب به آن اشاره‌ای شد. اگر به خاطر داشته باشید در فصل اول اشاره کردم که در ساعت شش بامداد ساعتی که در کنار تخت خوابم قرار داشت به صدا درآمد و من بیدار شدم تا دعا کنم. همانطور که گفتم آن روز صبح خداوند مانع از این شد که متعاقب معمول به دعای شفاعتی پردازم و از من خواست تا عبادت شخصی و مشارکت را با او تازه سازم.

البته عیسی به من نگفت که دعای شفاعتی خود را متوقف سازم بلکه از من خواست تا رابطه شخصی خود را با او تقویت نمایم و صمیمیت بیشتری با او پیدا کنم. عیسی به من یادآوری فرمود که مهم نیست من چقدر در شناخت قدرت دعایی که به نام او می‌شود رشد کرده‌ام بلکه می‌بایست برای مشارکت شخصی‌ام با او از طریق دعا اولویت قائل می‌شدم. لازم بود دوباره مشارکتی روزانه با او آغاز می‌کردم که باعث می‌گردید تا همچنان شخصی معقول، اهل عمل و پاک بمانم.

داشتن چنین مشارکتی با مسیح باعث می‌گردید تا فریب دل را نخورم و از پریشانی و خطا دور بمانم. به علاوه چنین مشارکتی سبب می‌شد تا در حکمت، محبت و سیرت مسیحایی رشد نمایم. شما هم می‌توانید چنین مشارکتی با مسیح داشته باشید.

حفظ رابطه شخصی با مسیح

سالها قبل عیسی در مورد کسانی که از قدرت او استفاده می‌نمایند ولی با او رابطه شخصی و صمیمانه‌ای ندارند چنین اظهار نظر فرمود:

بسا در آن روز مرا خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم؟ آنگاه به ایشان صریحاً خواهیم گفت که «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!

(متی 27: 22-23)

آیات فوق دربردارنده هشدار مهمی هستند و به وضوح نشان می‌دهند که عیسی در پی کسانی نیست که بسیار عالی خدمت می‌کنند ولی این خدمتشان به بهای قطع شدن رابطه شخصی آنها با مسیح تمام می‌شود. با وجود این مسیح این سخنان را برای این نگفت که نگذارد ما زندگی روحانی پرقدرتی داشته باشیم؛ به علاوه نمی‌خواست که ما را مایوس کند تا نتوانیم دعا‌های پرقدرتی داشته باشیم چون مسیح همچنین فرمود:

اینک شما را قوت می‌بخشم که ماران و عقرب‌ها و تمام قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما هرگز ضرر نخواهد رسانید.

(لوقا ۱۰: ۱۹)

به علاوه مسیح فرمود:

هر آنچه از پدر به نام من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد. (یوحنا ۱۶: ۲۳)

بنابراین برای هر ایمانداری که می‌خواهد در مسیح رشد کند تا به کمال مطلوب نایل آید راهی هست. ولی زمانی می‌توانیم در این راه گام برداریم که با مسیح مشارکت شخصی و صمیمانه‌ای داشته باشیم. وقتی در خلوت‌گاه خود، در تنهایی با مسیح مشارکت می‌یابیم او عمیق‌ترین کارها را در ما انجام می‌دهد تا ما را به صورت خودش درآورد.

من شما را تشویق می‌کنم که هر روز به چنین خلوت‌گاهی بروید. از اینروست که در این کتاب نکاتی عملی برای مشارکت با مسیح ارائه داده‌ام. امیدوارم که این کتاب به شما کمک کند تا در سپیده دم و نیز در طی کل روز با مسیح مشارکتی صمیمانه‌تر از همیشه داشته باشید.

فصل هفتم

برنامه‌ها و رهنمودهایی برای بهتر شدن عبادت شخصی

من در این فصل برنامه‌هایی را پیشنهاد کرده‌ام که به ما کمک می‌کنند تا همچنانکه به سمت داشتن مشارکتی منظم با مسیح پیش می‌رویم، عبادت، پرستش و نیز درک ما از کلام خدا بهتر شود. عمل به تمام پیشنهادهایی که در این فصل ارائه می‌شود اختیاری است به غیر از یکی و آن خواندن کلام خداست. به طوری که توضیح خواهیم داد خواندن کتاب مقدس داری ضرورت تام است. امیدوارم که سایر پیشنهادها نیز سودمند واقع شوند و به رشد شما در مشارکت با مسیح کمک کنند. در هر حال دعا می‌کنم که این صفحات مانند پرتوهای خورشید عمل کنند و بر راهی که می‌پیمایید نور بیفشانند.

سپیده دم و خواندن کلام خدا

هدف من از نگارش این کتاب کوچک این است که به شما کمک کنم تا رابطه‌ای شخصی با مسیح داشته باشید و بتوانید هر روز کل وجود خود را به او تقدیم نمایید. هدف من همین بوده است و بس: با این حال مسأله‌ای که بشدت از آن نگرانم این است که چون در نکاتی که در فصول گذشته فهرست وار ذکر گردید برنامه خاصی برای مطالعه کتاب مقدس ارائه نشده است برخی به اشتباه تصور می‌کنند که مطالعه کلام خدا مهم نیست. ولی باید دانست که مطالعه هر روزه کتاب مقدس نقشی اساسی در رشد رابطه ما با خداوند دارد. و از اینرو امری است بسیار حیاتی. درواقع سهل انگاری در مورد خواندن کلام خدا باعث می‌گردد که به علت عدم تغذیه روحانی از کتاب مقدس از نظر روحانی دچار گرسنگی شدیدی شویم. این امر مانند دعا نکردن است. وقتی دعا نمی‌کنیم از نظر روحانی دچار خفگی می‌شویم چون از دعا که تنفس روحانی است غافل مانده‌ایم.

مطالعه منظم کتاب مقدس فعالیتی است که باید اساس عبادت شخصی روزانه ما را تشکیل دهد. البته باید دانست که خواندن و بررسی کتاب مقدس دو مسأله متفاوت می‌باشند. اولی مثل غذا خوردن است و دومی مثل

بررسی برنامه غذایی. اولی از نظر روحانی ما را تغذیه می‌کند و دومی اصول تغذیه روحانی را به ما تعلیم می‌دهد. البته هر دو را می‌توان به طریقی رضایت‌بخش، سودمند و ساده به انجام رسانید چون هیچیک از اصول زندگی روحانی حقیقی پیچیده نیست! لطفاً به سفارش کلام خدا در این مورد توجه بفرمایید:

خود را به قرائت و نصیحت و تعلیم بسپار (اول تیموتاؤس ۴:۱۳)

به علاوه کلام خدا می‌فرماید:

این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا برحسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت و همچنین کامیاب خواهی شد. «یوشع ۸:۱»

باید هر روز قسمتی از کلام خدا را بخوانیم. باید برنامه‌ای برای مطالعه کتاب مقدس داشته باشیم و هر روز ده الی پانزده دقیقه به مطالعه کلام خدا بپردازیم. می‌توانیم این مقدار را بین صبح و عصر تقسیم نماییم و یا در یک نشست مطالعه خود را تمام کنیم. اگر به همین منوال پیش رویم می‌توانیم در عرض سال یک بار کل کتاب مقدس را بخوانیم. اغلب بهترین روش برای مطالعه کتاب مقدس این است که همه کتاب‌های آن را بخوانیم. این روش بهتر از این است که بدون داشتن هدف مشخصی جسته و گریخته قسمتهایی از کلام خدا را مطالعه کنیم.

معمولاً یادداشت برداری از قسمت‌هایی که می‌خوانیم کار مفیدی است. به علاوه می‌توانیم در زیر آیات و عباراتی که با قلب ما سخن می‌گویند خط بکشیم و افکاری را که در ضمن مطالعه کلام خدا روح القدس به ذهن ما می‌آورد در پایین صفحات یادداشت نماییم.

این یادداشت‌های ارزشمند بر اثر مرور زمان هرگز ارزش خود را از دست نمی‌دهند. ایمانداران همیشه کتاب مقدس را به این شکل خوانده‌اند. این امر ما را تشویق می‌کند تا ما نیز همین روش را در پیش بگیریم. رهنمودهای این فصل به ما کمک می‌کنند تا مطالعه کتاب مقدس را به روش فوق آغاز نماییم. باید حتماً این مسأله را به یاد داشته باشیم که خواندن کلام خدا برای این که هر روز با عیسی زندگی کنیم دارای کمال اهمیت است.

استفاده از یادداشت‌های روزانه

یکی از عالی‌ترین جنبه‌های مشارکت نزدیک با عیسی این است که در طی این مشارکت او با ما سخن می‌گوید. معمولاً وقتی در حضور خداوند منتظر می‌مانیم او به ما تعلیم می‌دهد، افکاری را به ذهن ما خطور می‌دهد و به ما کمک می‌کند تا در مورد برخی مطالب بهتر بتوانیم فکر کنیم. به علاوه ذهن ما را برای درک چیزی که برای آن دعا می‌نماییم یا در کتاب مقدس می‌خوانیم می‌گشاید و با نشان دادن رهنمودهایی عملی به ما در همه موارد کمک می‌کند.

مثلاً اگر روز خود را به خداوند بسپاریم و برنامه‌ی کارهایی را که در آن روز باید انجام بدهیم به حضور او ببریم اغلب مشورت او را در مورد موضوعات خاص دریافت خواهیم کرد. خداوند برای راهنمایی ما یکی از روش‌های زیر را به کار می‌بندد: گاهی فکر ما را برای بهتر دیدن موضوع روشن می‌کند و گاه درونمای روشنی از مسأله به ما می‌بخشد و برخی اوقات نیز روح القدس مطلبی را که از پیش می‌دانسته‌ایم به ما یادآوری می‌کند زیرا این مطلب به ما کمک می‌کنند تا مسأله مورد نظر خود را بهتر حل‌اجی کنیم. فکر خوبی است که چنین مطالبی را در یادداشت روزانه خود بنویسیم. این یادداشت‌های ما به ما کمک خواهند کرد تا مشورت عملی خدا را دریافت نماییم. البته مقصود این نیست که در این یادداشت‌ها الهام الهی بخصوصی وجود خواهد داشت بلکه آنها از این نظیر مفید خواهند بود که در طول روز می‌توانیم به آنها مراجعه نماییم. در پایان هفته، ماه و یا حتی سال می‌توانیم با مراجعه به یادداشت‌های خود ببینیم که خدا به چه طریقی به ما پاسخ گفته و ما را هدایت فرموده است. این امر واقعاً باعث تشویق ما خواهد شد!

ممکن است دوست داشته باشیم یادداشت‌های روانه شخصی هم داشته باشیم به این معنی که هر روز احساسات و افکار خود را یادداشت نماییم. البته لازم نیست که این یادداشت‌ها عمیق و شاعرانه باشند. کافی است در نوشتن آنها صداقت داشته باشیم. البته در صورت تمایل می‌توانیم یادداشت‌های خود را به سبکی شاعرانه هم بنویسیم.

در طی قرن ایماندارانی که مشارکت خود را با مسیح جدی گرفته‌اند عادت داشته‌اند که هر وقت خداوند اقدام خاصی در زندگی آنها انجام می‌دهد شرح آن را بنویسند. دفتر یادداشت‌های روزانه برخی شبیه دفترچه خاطرات است با این تفاوت که به جای ثبت فعالیت‌های روزانه خود نگرش‌هایی را یادداشت می‌نمایند که هر روز در دعا یا از طریق مطالعه کلام خدا به آنها دست یافته‌اند.

برخی دیگر فقط شرح برخی موقعیت‌های خاص را یادداشت می‌کنند یعنی اگر در موقعیت بخصوصی خدا با آنها به طرز خاصی رفتار مکی‌ند شرح آن را یادداشت می‌کنند و یا می‌نویسند که وقتی ناراحتی، شادی، گرسنگی، احتیاج یا دلشکستگی خود را به حضور خداوند برده‌اند، او به آنها چگونه پاسخ داده است.

کتاب مزامیر در واقع مجموعه‌ای است از چنین یادداشت‌هایی زیرا نویسندگان آن و بیش از همه داود برای نوشتن مزامیر از روح القدس الهام گرفته‌اند. البته ارزش مزامیر بیش از این است که یادداشت‌های شخصی باشند زیرا روح ابدی خدا آنها را الهام فرموده است تا مکاشفه جاودانی و بنا کننده او باشند. با توجه به آنچه گفته شد وقتی خدا باقلب ما سخن می‌گوید یا وقتی قلب ما به حضور او فریاد برمی‌آورد بجا و مناسب است که این احساسات را بنویسیم تا ثبت شوند.

گاهی ممکن است یادداشت روزانه ما شادی ما را منعکس سازد و گاه منعکس کننده غم و اندوه باشد. گاهی غیر ممکن است خدا در قلب ما عمل کند و ما شرح آن را یادداشت کنیم. برخی اوقات نیز ممکن است رویاهایی را یادداشت کنیم که وقتی خدا ایمان ما را زنده کرده است از آنها برخوردار شده‌ایم.

گاهی نیز پیش می‌آید که روح القدس قسمتی از کلام خدا را برای ما باز و زنده می‌سازد و ما تمایل پیدا می‌کنیم نگرش‌هایی را که به این نحو روح القدس به ما می‌بخشد یادداشت نماییم. به هر حال چه دوست داشته باشیم دفتر یادداشت کوچکی برداریم و در طی دعا که خدا در قلبتان می‌گذارد یادداشت کنید و چه مایل باشید بطور ثابت در یک دفتر گهگاه چنین مطالبی یادداشت نمایید من شما را تشویق می‌کنم که مشارکت صبحگاهی خود را با مسیح حفظ کنید، همچنانکه میلیون‌ها نفر قبل از شما این کار را کرده‌اند. در مشارکت خود با مسیح به آنچه او در قلبتان می‌گذارد پاسخ گوید و آن را یادداشت نمایید.

تفکر در مورد نام و شخصیت خداوند

قبلاً در فصل چهارم پیشنهاد کردم که هر روز پرستش و عبادت خود را به این ترتیب آغاز کنیم که در مورد صفات الهی و راههایی که از طریق آنها خدا خود را بر ما مکشوف ساخته است تأمل کنیم. مو نیز در مورد راههایی بیانیدیم که احتیاج داریم قدرت الهی از طریق آنها در زندگی ما جاری شود. من برای این که در این مورد کمکی کرده باشم نتیجه تأملات دیک ایستمن و خود را در قالب دو فهرست زیر تقدیم می‌کنم و امیدوارم که این دو فهرست به شما کمک کند تا هم از حقایقی که نام خداوند مکشوف می‌سازد کاملاً آگاه شوید و هم آن که این حقایق باعث برکت یافتن شما شوند.

فهرست اول

خدا را شکر برای این که در کلام او شخصیت او به زیبایی در اسامی و عناوین زیر نشان داده شده است.

روز نام/عنوان ویژگی/عملکرد

اول عطا اقتدار

(اعداد ۱۷: 24 تا 16)

دوم سردار لشکر پیروزی بخشیدن

(یوشع ۵: ۱۴)

سوم صخره نجات دفاع

(دوم سموئیل ۲۲: ۴۷)

چهارم فرازنده سر من اطمینان بخشیدن

(مزمور ۳: ۳)

پنجم سنگ سرزاویه حمایت کردن

(مزمور ۱۱۸: ۲۲)

ششم سوسن وادیها تازگی بخشیدن

(غزل غزلها ۱: ۲)

هفتم نرگس شارون تازگی بخشیدن

(غزل غزلها ۱: ۲)

هشتم نورعظیم هدایت کردن

(اشعیا ۹: ۲)

نهم درجای محکم دوخته شده مثل میخ امنیت دادن

(اشعیا ۲۲: 22 تا 23)

دهم اساس محکم قدرت بخشیدن

(اشعیا ۲۸: ۱۶)

یازدهم دیورای آتشین حمایت کردن

(زکریا ۵: ۲)

دوازدهم آتش قالگر و صابون گازران رشد دادن

(ملاکی ۳: ۳)

سیزدهم داماد محبت نمودن

(متی ۱۰:۲۵)

چهاردهم نان حیات فراهم ساختن غذای روحانی

(یوحنا ۶:۳۵)

پانزدهم راه و راستی و حیات هدف بخشیدن

(یوحنا ۱۴:۶)

شانزدهم رهاننده رهایی بخشیدن

(رومیان ۱۱:۲۶)

هفدهم قدرت خدا طاقت و استقامت بخشیدن

(اول قرنتیان ۱:۲۴)

هجدهم حکمت خدا روشنی بخشیدن

(اول قرنتیان ۱:۲۴)

نوزدهم خداوند جلال عظمت

(اول قرنتیان ۲۸ : 7)

بیستم روح حیات بخش پراز قدرت و قوت بودن

(اول قرنتیان ۱۵:۴۵)

بیست و یکم سربدن سرپرستی

(کولسیان ۱:۱۸)

بیست و دوم خداوند سلامتی تسلی بخشیدن

(دوم تسالونیکیان ۳:۱۶)

بیست و سوم فروغ جلال شور و شغف بخشیدن

(عبرانیان ۱:۳)

بیست و چهارم خاتم جوهر واقعیت

(عبرانیان ۱:۳)

بیست و پنجم کفاره آمرزش

(اول یوحنا ۲:۲)

بیست و ششم الف و یا تمامیت

(مکاشفه ۸:۱)

بیست و هفتم مَن مخفی تدارک دیدن

(مکاشفه ۱۷:۲)

بیست و هشتم آمین نهایی بودن

(مکاشفه ۱۴:۳)

بیست و نهم شیری که از سبط یهوداست شجاعت

(مکاشفه ۵:۵)

سی ام کلمه خدا خلاقیت

(مکاشفه ۱۳:۱۹)

سی و یکم ستاره درخشنده صبح بیدارگر

(مکاشفه ۱۶:۲۲)

فهرست دوم

فهرست دوم را در اینجا آورده‌ام چون نشان دهنده اتفاقی است که ممکن است هر روز در زندگی شما واقع شود. از روح القدس بخواهید تا افکاری غیر منتظره به شما عطا فرماید تا به این ترتیب فکر و قلب شما از حقایق عمیق‌تری در مورد نیکویی وجود حیرت انگیز خداوند ما عیسی مسیح پر شود. عیسی درباره روح القدس فرمود:

او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد.

(یوحنا ۱۴:۱۶)

برای من چنین اتفاقی افتاد. صبح روز چهارشنبه بود و من در نئوآرلثان مشغول دعا بودم و همین که شروع به تمجید و ستایش خداوند کردم روح القدس برنامه ساده‌ای را در قلبم گذاشت و وقتی شروع به پرستش نمودم این فکر به ذهنم آمد که باید خدا را برای همه صفاتش تمجید نمایم و برای ستودن او از کلماتی استفاده کنم که به ترتیب الفبا می‌باشند. این کلمات به سرعت به ذهنم می‌آمدند به طوری که فهمیدم روح القدس مرا در تمجید و ستایش خداوند کمک می‌کند.

امیدوارم در عبادت شخصی خود از فهرست این کلمات که در زیر ذکر شده است استفاده نمایید و این امر هم برای شما بنا کننده باشد و هم به شما برای تمجید و ستایش خداوندانگیزه بدهد.

ای خداوند قلب خود را به حضور تو برمی افرازم زیرا غنای شخصیت تو مرا به پرستش و تمجید تو وامی دارد. تو را می ستایم ای خداوند زیرا که:

ابدی هستی: تو وجود مرا دم حیات و محبت خود فرامی گیری.

ارزشمند هستی: کلام تو مانند طلاست و حضور تو گنجی است که نمی توان قیمتی بر آن گذاشت.

پیروز هستی: پیروزی تو بر کل جنبه های حیات و مرگ به من نیز عطا داده شده است!

پشتیبان هستی: دستان پر قدرت تو مرا همیشه و در همه حال حفظ می کند.

پراز مهر و محبت هستی: مهر و محبت تو فراتر از درک انسان است و وصف آن در کلمات نمی گنجد.

پر جلال هستی: نور جلال وجود تو بر تمام هستی می تابد.

پراز شور و شوق هستی: زندگی با تو حتی یک لحظه هم خسته کننده نیست.

تازگی بخش هستی: هر روز صبح و نیز در تمام مدت شبانه روز با کاری که دائماً در زندگی من انجام می دهی باران رحمت های خود را بر زندگی من می بارانی و مرا تازه می سازی.

تغییر ناپذیر هستی: ذات تغییر ناپذیر تو در دنیای که مرتب در حال تغییر است به من تسلی می بخشد.

تحقق بخش هستی: روح مقدس تو برای زندگی به من امید می بخشد و مرا مدد می نماید.

ترسناک هستی: خداوند تو نه برای من که برای دشمن ترسناک هستی و او از حضور تو می گریزد.

حیرت انگیزی: شخصیت تو و اعمال عجیب حیرت انگیز است.

حساس هستی: قلب تو از احساسات من تأثیر می پذیرد. تو برای من اهمیت قائل هستی.

خالقی: تو هرگز در چارچوب امکانات موجود محدود نمی شود بلکه همواره می توانی بیش از آنچه به نظر من می رسد انجام بدهی.

دیروز، امروز و تا ابد همان هستی: تو به من اطمینان می بخشی که گذشته، حال و آینده من در دستان توست.

زیبا هستی: مهر و محبت تو از اینجا آشکار می شود که عیسی مسیح را برای ما فرستادی و زیبایی عمل دستان در خلقت عیان است.

سریع هستی: بی جهت کاری را به تعویق نمی اندازی بلکه همیشه در بهترین زمان به درخواست من پاسخ می گویی.

عادل هستی: عدالت و انصاف تو باعث می گردد تا از روی مهر و محبت خود زندگی به ما عطا کنی.

عالی هستی: راهها و وجود تو از عالیت‌ترین تصورات من هم بالاتر است.
قادر مطلق هستی: قدرتی بالاتر از قدرت تو وجود ندارد.
قابل اعتماد هستی: در هر شرایطی که قرار بگیرم می‌توانم به تو اعتماد نمایم.
قدر قدرت هستی: هر آنچه بخواهد ایمان مرا آزمایش کند نمی‌تواند قدرت تو و قوتی را که به من عطا می‌کنی محدود سازد.
مقدس هستی: کمال حیرت انگیز وجود تو بُعدی جدید به حیات من می‌بخشد.
مهربان هستی: همانطور که یک پدر مهربان وقتی را به فرزندانش اختصاص می‌دهد تو نیز برای توجه به من وقت داری.
مراقب من هستی: کلام تو می‌فرماید که همیشه به فکر من و مراقب من هستی. این امر مرا از شادی لبریز می‌سازد.
یهوه هستی: نامی که برای خود انتخاب کرده‌ای به این معنی است که از هر نظر کافی هستی. برای من تو از هر نظر کافی هستی.